

155
79

Ч. Айтматов атындагы тил жана адабият институту
Кол жазмалар фондусу
Инв. № 48
Кыргыз Республикасынын Улуттук илимдер академиясы
Түрмөгөрдүк жана экономикалык илимдер бөлүмү



155 - 79

"Чахар китаб". Ташкент, 1890. На персидском языке.

نایب‌الهدیه لقصته فی الدین

بدر این کتاب سطاخوی مراد بی لایق صاحب می‌باشد



بهر تمام ملا محمد حسام‌الدین شایان حسام
در لایق چاپخانه مطبع پوپل و مطبع کوه

Дозволено цензурою С.-Петербургъ 10 декабря 1896

Тео-литогр. ф. С. Порцевыхъ въ Тау

22
بسم الله الرحمن الرحيم

ابتداء کنم بنام خدا

که بجان و دلش می نویسم

ملک و صاحب و قدیم و حکم

طاعت اوست و من ضعیفم

هر چه هست از بندگی او پی

و او ما را کتاب تا خوانیم

هر چه او گشت آن کنیم

کرد و حرف او فریدارم

که بجان و دلش می نویسم

خالق و رازق و رؤف

بر خلق است و بی چون

همه زو یافت صورت است

کرد ما را خطاب تا او را

طاعت او بجا کنیم

هر چه او گفت غیر آن کردن

روز و شب طالب قبول و ایم

شکر حق را که پیشو داریم

بتر و بهتر و کزین همه

و سخا شریعت عیان کند ما را

خواه ملکوات خدای بروی باد

تو است او دوستدار و ایم

سده ن ابو بکر و عمر و عثمان

حق است حق نثار یارانش

نیست سودی بجز زین کردن

پر و امت رسول و ایم

پیشوای چو مصطفی داریم

سرور و خاتم و نبیین همه

او طریقت بیان کند ما را

تا برور حسر ای پانی باد

دوستان چهار یار و ایم

مرتضی و ان علیهم الرضوان

باد بر حمله دوستدارانش

در بیان طهارت

خانه دین خود عمارت کن

با مصالحی بی طهارت کن

چون بیاری طهارت ظاهر
آن طهارت که قسم جسم آمد
تن غسل و وضو چو پاک کنی
شرح این هر سه نوع را گویم
در طهارت سه ریفه است
ابدست نماز باید کرد
بس بیان نماز روزه کنیم
رومحرکه جان که از بوی
بس مکن در نمازها تقصیر
خود شنای چو بس نکو گفست
غم دین خور که غم عم دین

باطنت نیز حق است
ظاهرت را همه رفته
آب اگر نیست قصد خاک
ز آنکه چو کان شرع را که
بر تو خوانم روان همینه
دل مقام نیاز باید
تو عیش و سرخ روزه
اول پیش از نماز
تا در آن روز باش
در معنی نکر که او سقمه
همه غمها فرو ترا از این

غم دنیا مخور که بهیود است
 پیش ازین گفته اند اهل سلف
 من بقدر مجال کوشیدم
 من بحسب قیوم معترفم
 ممکنم عیب اگر تو بتوانی
 اسب تازی اگر چه تازد
 صد هفتاد بیت ده باب
 مؤخر و پذیر افتاده است
 این ترا یاد کار از شرف است
 از بنجار است مولد و پیش
 یا اگر بده تو تو نسیمم

با چکس در جهان بنیاست
 غم من صنف قد است
 فقه را برد نظم پوشیدم
 نه چون ادا ان جمیع حشیم
 که در حله پوششانی
 لاشه خر خوشش بنیند
 لایق روز کار اصحاب است
 لاجرم بی نظیر افتاده است
 نام این در جهان بجز
 وزیر اسان علوم مکتبش
 راه بنمای سوی تخت یقم

در بیان فرایض وضو

در وضو نیست بر فریضه چهار	در صبح و رواح و لیل و نهار
شستن با پی نیز مقبر است	شستن دست و روی مسح است
لازمش همچو تسبیح است باید	ربع مسح فرض باید دید

در بیان سنت وضو

هر که دانت مرده باشد	سنت آبدست ده باشد
نام حق گفتن از دل پاک است	شستن دست باز مو است
بسه که آتش استن عصمت	مضمضه مسح گوش و استنجا
سنت آمدن آب مصطفی بی قبل	نیز انگشت پای تخلیل
رازدن آب بر خطا بنود هر که	عضو اگر ترکنی روا بنود

در بیان استحبابات وضو

انچه

دروغوش ز مستحبات است

نیکت و زان پس موالات

همه مسح و آنکھی ترتیب

بمیامن بدایت از نادیب

که تویج از غسل گیری

مسح کردن ازین قبل گیری

در بیان مکروهات وضو

آب اندوهان و درینسی

بکف چپ کراهت بینی

آب بروی سخت بر کردن

عورت خویش نظر کردن

خیوه در آب شدن از عمدا

سخن اندر مقام استنجا

که توبیسی بر استنشانی

در میان کراهت مانی

و هر که این شش کراهت داند

دایم اندر رفاهیت ماند

در بیان سگتنده وضو

آنچه از پیش در بیان کردو

ابدست ترازیان کردو

ریم خون چون همی باشد

قوی کنی پردهان همی باشد

فندق در نماز بیوشی

باز دیوانگی و مدیهوشی

خواب تکبیر زده وضو نکند

تکبیر بر خواب سبک نکند

مگر آن بادگان پیش بود

که وضو هم بجای خویش

در بیان فرض غسل

مهر که بادش و تمیز بود

فرض در غسل او سه چیز بود

آب درین و دهان کردن

بر همه عضو خود و آن کردن

در بیان غسل

گسل جمله که پنج است

یاد گیرش که بهتر از کعبه

شستن و سرج نباید

دور کردن نجاست از تن

بس وضو ختن ز بهر خدا

شستن تن سه بار سه بار

آن زنی که موی را با بند

برنگ سر و آب را بند

شاید آن موی را نه بشکافند

با فته خشک همچنان بند

در بیان مقدار آب وضو

مکن اسراف ما مجانی

تلف آب چون روا بنود

در وضو آب یکمین نیست

در وضو کن نیم من استنجا

بس بد آن نیم من که میماند

با چنین که غسل را تعلیم

هست این جهت طهارت

در تو آنچه بر لب جویی

چون در اسراف تو ای خونی

تلف عمرت بر خطا بنود

غسل را چار من نیم است

در هر دست روی نیمین را

پای شوید هر آنچه می ماند

بر سر خویش ریزد من نیم

که بود آب تو به پسانه

نیست اسراف هر چه بشویی

بایدتجدو جهد و سوزی	که تو خوابی که شرع آموزی
نه سرد که ملال خواهد کرد	آنچه از وی سوال خواهد کرد
از خدا شرم دار شرم مدار	و طلب کردن حقیقت کا

در بیان موی غسل

بر زن و مرد همچو قرض شود	غسل از پنج چیز فرض شود
غسل باید بجهت نماز مردم	هر زنی را که کم شود ایام
غسل واجب شود بشرع قیاس	چون شود پاک ن جیض نفاس
که در اندام زن نهان گردد	مرد را چون ذکر چنان کرد

در بیان فریضه میسم

میدهم مرترا بدانش عرض	چار چیز است در میسم فرض
خاک اما چوپاک ای مهتر	نیت قصد خاک ای سرو

پس بزین هر دو دست از بخا

پس بکاشش بر روی تاشوی پاک

پس در کبابه پنجه زن در حال

هر دو ساعت بعد بر فستین بجال

در تیسیم فرضیه این چار است

که ترازین چهار ناچار است

نیت این است اگر نمیدانی

که نمازت مباح کردانی

در بیان ناقضات تیسیم

هر چه آن ناقض وضو باشد

ناقض این تیسیم او باشد

آنکه قادر شود آب طهور

زوشود در زمان تیسیم دو

نزد ما شرط هست استیعا

در تیسیم تو نکته را در یاب

هر که میلی ز آب دور بود

این تیسیم در اطمینان بود

در بود آب کمتر از میلی

نیست در نارواش قلی

میل در شرع ثلث فرسنگ است

که ترازش است و فرسنگ است

ثلث فرسنگ بود چهار هزار
از قدمهای مرد خوش رفتار

در بیان دوازده فرض

مقتدایش از حوسیفه بود	بهر که او طالب طیبیفه بود
در شریعت و فنی و هم دانی	او در اسلام صوفی و صفائی
زانکه صوفی تر است بر او	باشنوا ازین پان بند سب او
شش درون نمازش بیرون	ضبط کن این شش فرض کنونی
فرض و نقلت همه او کرده	تا نماز تو با تو آسود
عرضه دارم که موجب حسن است	آنچه بیرون کنون ترا در است
پوشش عورت و مکان طمیر	نیت است و طهارت و تکبیر
روی هم سوی قبله آوردن	غم اسلام بایدت بخوردن
فرض آن نماز کن به نیاز	شش دیگر در اندرون نماز

آن قیام و قرائت رکوع	قعدۀ آخرین سجده حضور
بس برون آمدن فرضیه	از نماز ای مدار عمل قیام

در بیان واجبات نماز

واجبات نماز هفت است	زانکه از مصطفی چنین رفته است
فاتحه ضم سورۀ تبارک	در دوی اول از فرضیه ان
لیک اند تطوع و سنت	سوره با فاتحه بکن ضمت
کآخرش چو اولین باشد	سوره با فاتحه قرن باشد
در بلند می بلند باید خواند	اچہ لپست لپست باید خواند
قعدۀ اول از وجوب است	باز در آخرش تحبک است
لیک در وترش قنوعیان	باز تعدیل حمد ارکان
لیک در عیب واجب فراید	زانکه تکبیر عید می باید

داند آنکس که حستی دارد
 کاندین باب حستی دارد

در بیان سجده سهو

<p>آنچه مشکل بود بیان کرد یا کند ترک واجب از تقصیر چه نقصان آن نماز کند کوی و آنکه بیار سجده تمام بسوی راست یک سلام بود او بتقوی چو بود و سلمان خست بیار آن بود که او تقوی شرع آموزاگر ترا هوس است سهوا و سهو مقتدی باشد</p>	<p>سجده سهو ابیان کردند اگر کسی فرض کند تأخیر سجده سهو را چو ساز کند ای مصلی بهر دو دست سلام لیک آن کس که او امام بود انجین است منهب نغان کاینچین است وایت و فتوی هر کی سهو را دو سجده بس است هر امامی که مهتدی باشد</p>
--	--

مقدیرا چو سهوا افتاده است

جده سهوا و نه معتاد است

سهوا و را امام بردارد

طاعتش را خدای بنپذیرد

در بیان سنتهای نماز

سنت اندر نماز آمدت

ده ازان قوی است ده فعلیت

آنچه قولیت است افتتاح

بعد ازان در اعوذگشت فلاح

زان سه پس تمییه است این

سمع الله گفتن از دین است

سمع الله امام بردارد

مقدی ربنا لک آغازد

باز تکبیر در رکوع و سجود

تیر تکبیر در سهو و صعود

بس برون آمدن بلفظ سلام

نزد ما سنت در اسلام

فاتحه در روی اخیر از قرص

گیر سنت ولی مکبر از قرص

سنت فعلی در نمازده است

یاو کیش اگر ترا شمره است

هست رفع یدین تا اذین
 بعد از آن دست راست بر آید
 مرزنا نگر آید بقوال ۳
 دست برزرا نو در رکوع بنه
 سجده آید در میان کوف
 نیز بر پای چپ بسته کنی
 اگر کسی بر تو شست اندازد

نیز بر جای سجده دارد عین
 بنهی زیر ناف کعبه را در
 دست بر سینه به بود هم حال
 پشت هموار دار، همچون زنه
 شکم از زان دو دراز از ف
 سر نکشت سوی قبله کنی
 مستحب از سنت انکار و

در بیان تعداد فرض خمسه

آنچه فرض است در شب و روزی
 دو صبح و چهار پیشین است
 سه شام و چهار در خفتن

هفده رکعت بود که آموزی
 چهار در وقت عصر تعیین است
 زین بگو تا غیبت تو کفشتن

در بیان سنتهای نسیا و روز

علما گفته اند بی شست

شش پیشین گذارد و سحر

چهار و یک ز عصر پیش گذار

دوی دیگر گذار بعد از شام

چهارش از غشا و چار از پس

غیر ازین هر چه هست نافله است

سنت خاص صلوٰه این است

و تراز واجبات میباشد

هست سنت دو از ده کت

دو پس از شام دو بختن در

لیک این را از محبت میداد

طاعت ذوالحجرات و الاکرام

سنت پنجوقت این شد پس

خواجده ما میفرمود است

هر چه هست از مؤکدات این است

بر همه واجب است بجز از بند

در بیان روزه رمضان

روزه جز نفس شهوانی

نیست و حکم شرع اگر دانی

از طعام جماع دور شدن	وز همه خوردنی نفور شدن
فرض آن جمله روزه نیست	تا بیامی از روزه منیت
نیت روزه کرا داینبود	در قضا خراب روی نبود
لیک موقتی نوبت را	تا پیش از زوال است روا

در بیان مکروهات روزه

مکس و پشه در کلوخو پرید	نیت نقصان روزه تو پدید
گر کسی رک زوجامت کرد	می نشاید ورا ملامت کرد
ورکنی مسح روغن و سرم	بر سر و چشم نیت جرم
نمک و سرکه در دهان کشید	روزه باقیست کز فرو کشید
نانکه از بهر طفل میخواهند	علما اندرین چه نظر مایند
که ضرورت بود روا باشد	بی ضرورت چنین خطا باشد

روزه باقی بود ولی مکروه

بفراموشی کرنی خوری

و بقصدست خوردن کات

و خوری آنچه از غذا بنود

آنچه خوری اداسش باید کرد

در تطوع اگر شروع کنی

بمچوسنک و کلوخ آهن روی

در کرامت مباشی اندوه

هست هر دو تراهی و مری

لازم آید قضا و کفارت

بر تو لازم کبیر قضا بنود

نز و نمان قضاش باید کرد

بس رجوع از برای رجوع کنی

بنود زین قبل کل سر شوی

در بیان کفارت روزه

بنهاری مجامعت کردن

یا یکی بنده کردنش آزاد

تا شوی از حیات برخوردار

گر کسی قضا کرد و خوردن

نصبت کین طعام باید داد

یا دو سه روزه ای پیاپی دار

از برای تو این قدر گفتم
 دارم میت من دروین
 که سقیم مرا هیچ کنند
 جان خوننده را خدای کرم
 هر که از ما ندیده یکی یاد
 ختم شد بر تنای رحمانی
 هر که این را بصدق بخواند
 نو دونه چو قند ششصد سال
 نیمه از جباری الاول
 رحمت حق تبار خواننده
 و اندرین مختصر بنفیس را بد

یاد گیرش که مختصر گفتم
 از فنون فضائل ایشان
 و در هیچ مریح مکنند
 برهانی تو از عذاب الیم
 نام او در جهان به نیکی باد
 بدعا یاد کن تو بر خواننده
 واجب بر من نقل را دانند
 از وفات رسول تا امسال
 بود کین نظم که شمس کامل
 بر نویسنده و رساننده
 بس بود بنفیس در که افزاید

زانکه من بنده کنه کام

هر که خواند دعا سمع دارم

نمت کم نظومه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بدان اسعدک اللہ فی الدارین این کتابت در بیان
صفت ایمان و معرفت ایمان و احکام ایمان و ارکان
ایمان و در بیان فرائض نماز و احکام نماز و ارکان نماز
و در بیان فرائض زکوٰۃ و احکام زکوٰۃ و در بیان روزه
و احکام روزه و ارکان روزه و در بیان احکام حج
و ارکان حج و در بیان جمیع فرائض و واجبات مستحب
و در بیان احکام تعظیم و تکریم بر صفحه صحیفہ ثبت شدہ است

و این کتاب را در بیان چهار فصل بنا نهاده شد تا مبتدی
 نیک پسندیده شود فصل اول در بیان معرفت
 ایمان و احکام ایمان و ارکان ایمان اگر پرسند که
 اصل ایمان کدام است و دل ایمان کدام است و نور ایمان
 کدام است و تاریکی ایمان کدام است و تنگی ایمان کدام است
 و حلالت ایمان کدام است و حکم ایمان کدام است و برک
 ایمان کدام است و مغز ایمان کدام است و بیخ ایمان کدام است
 و تخم ایمان کدام است و غمزه ایمان کدام است و وطن ایمان
 جواب بگو که اصل ایمان عطای باری تعالی است و سر
 ایمان کلمه طیبه کفایت است که لا اله الا الله محمد رسول الله
 و دل ایمان قرآن خواندن است و نور ایمان راست کفایت است

و تاریکی ایمان دروغ گفتن است و تنگی ایمان بی نماز
 بودن است و مساوت ایمان پاک بودن است و بزرگی
 ایمان ذکر خدای تعالی را بسیار گفتن است و شرعی ایمان
 حلال و حرام را دانستن است و پوست ایمان شرم است
 و میوه ایمان روزه است و مغز ایمان وفاست و تخم
 ایمان علم است و ثمره ایمان جلاص است و وطن ایمان
 دل بنده مومنان است اگر پرسند که تو در ایمانی
 یا ایمان درستی جواب بگو که من با ایمانم و ایمان منست
 و من مؤمنم و ایمان صفت من است اگر پرسند که
 ایمان بر چند نوع است جواب بگو که بز پنج نوع است اول
 ایمان مطبوع ایمان فرشتگان است دوم ایمان

معصوم ایمان پنجمین است سوم ایمان مقبول ایمان
 مؤمنان است چهارم ایمان مردود ایمان منافقان است
 پنجم ایمان موقوف ایمان بیست و نهم است اگر پرسند که
 ایمان چیست جواب بگو که ایمان اینست که الایمان اقرار
 باللسان و تصدیق بالقلب معنی پسین باشد که ایمان اقرار
 کردن است بزبان و استوار داشتن است بدل که خدا تعالی
 یکبیت و یکانه است و حقیقت پادشاه همه پادشاهان است
 و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم فرستاده
 اوست و برحق است اگر پرسند که ایمان آوردن
 بر چند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است اول ایمان
 مجمل دوم ایمان مفصل اگر پرسند که ایمان مجمل که ام است

جواب بگو که ایمان محمل امنیت است که امنیت باشد گما هو با سمان

و صفاته و قبلت جمیع احکامه و ارکانه معنی چنین باشد

ایمان آوردم بخدای عزوجل که صفتش قل هو الله

احد است و ایمان آوردم با همه نامهای وی و با همه صفتهای

وی که راست است اگر پرسند که ایمان مفصل کدام است

جواب بگو که ایمان مفصل امنیت است که امنیت باشد و ملائکه

و کتبه و رسله و الیوم الاخره و القدر خیره و شیره من الله تعالی

و البعث بعد الموت معنی چنین باشد که ایمان آوردم

بخدای عزوجل که زنده کرد ایندن بعد از میر ایندن حق است

و راست است لفعیل الله ما یثا و حکم ما یرید یعنی هر چه خواهد

کرد هر چه خواهد بکنند اگر پرسند که اسلام چیست

جواب بگو که السلام هو الانقیاد بامر الله تعالی والاجتناب
 عن النواحر یعنی اسلام کردن نهادن است بفرمان خدایتعالی
 و هر چه منع کرده است از آن بگفتی باز ماندن است و مفت
 ایمان صلوة برپای داشتن است اگر پرسند که
 ختم یازده آیه است که ام است جواب بگو که ختم یازده آیه را
 از برای هر حاجت و مرادیکه داشته باشد الله تعالی
 بر آورده خیر گرداند از روز چهارشنبه سکنند
 یازده روز هر روز یازده بار بخوانند بطلب هر حاجتی
 و مرادیکه باشد در دل آرد بستانه براید اول احمد مرسل
 دوم احمد کبیر است سوم احمد حریث چهارم احمد ازمت
 پنجم احمد حنبل است ششم احمد جانیست هفتم احمد

سرباز است هشتم احمد حضوریه است نهم احمد ماصی است
 دهم احمد رونده است یازدهم احمد لیوی اگر پرسند که
 خدا بتعالی را می شناسی جواب بگو که خدا بتعالی را می شناسم
 بچون و بچگونه است که صفتش لم یزل ولا یرال است پس
 گفته شی و هو السميع العليم اگر پرسند که تو مسلمانی
 جواب بگو که الحمد لله اگر پرسند که معنی حسد چیست
 جواب بگو که شکر و سپاس مر خدا یرا غر و حل اگر پرسند که
 از کی باز مسلمانی جواب بگو که از روز میثاق معنی میثاق چیست
 بگو که المیثاق هو العهد الموثوق و الخطاب خطاب آن بود که
 در آن زمانیکه حضرت حق سبحانه و تعالی ارواحان
 ما را بقدرت خویش پیدا کرد انید از پروردگار عالم نذا

اند که الت بر یکم ایاست من پروردگار شمایان ارواحان
 ما گفتند بی یعنی هستی تو پروردگار مایان و جمله جهانیان
 خالق کل شیء و رازق کل حی اگر پرسند که بتد
 چندست جواب بگو که پنجست اول محرابست دوم
 کعبهست سوم بیت المعمورست چهارم عرش استخیم
 کرسیست اگر پرسند که امام چندست جواب بگو که
 امام پنجست امام اول تن امام دوم جانست امام سوم
 فعلست امام چهارم عقلست امام پنجم دل بنده مؤمنانست
 اگر پرسند که امام پنج که امست جواب بگو که اول محرابست
 امام دوم جانست کعبهست امام سوم فعلست
 بیت المعمورست امام چهارم عقلست کرسیست امام پنجم

دل است عرش است اگر پرسند که تو امام مائی
 و امام تو کیت جواب بگو که امام شمایان منم و امام من قرآن
 مجید است اگر پرسند که مابتوا اقتدا میکنیم تو بگو
 اقتدا میکنی جواب بگو که شمایان بمن اقتدا میکنند و من بر آن
 خدا ایتعالی اقتدا میکنم اگر پرسند که نماز مابتو درست
 میشود و نماز تو بگو درست میشود جواب بگو که نماز شمایان
 بمن درست میشود و نماز من بعلم خدا ایتعالی و بشریعت
 محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم درست میشود اگر پرسند
 نماز مایکذاری یا نماز خویش جواب بگو که گذارنده نماز خاتم
 و نائب قوم اگر پرسند که کودک را چند مقام است
 جواب بگو که کودک را دو مقام است اول قبل از بلوغ است

دوم بعد از بلوغ است اگر پیش از آنکه مقام اول قبل
 از بلوغ کدام است جواب بگو که مقام قبل از بلوغ کودک
 و منزل است اول آنکه هیچ عقل ندارد و منزل دوم کودک
 عقل دارد اگر پیش از آنکه دو منزل کودک از زکوٰة واجب است
 یا نبی جواب بگو که اگر کودک را انصاب باشد که آن دولت
 در دست یا بچپ نزدیک بدولت درم میرسد و زیاده باشد
 از حاجت اصلی هر چند بر آن مال زکوٰة واجب نیست
 چرا که نمون میکنند اما صدقه فطر دادن واجب باشد و بگوید
 آن کودک زمین عسری داشته باشد و چیزی حاصل شود
 از آن زمین از عسریات بر آن عشر دادن واجب باشد
 و صالح زراعت است خرج بدان واجب شود چون کسیکه

در مؤنت او باشد شرعاً نفقه بروی واجب شود این
 پنج مالی واجب باشد اگر پدر نکند بیرون ازین
 پنج واجب مالی از عبادت چیزی بر کودک واجب میشود
 یا فی جواب بگو که اگر کودک غیر عاقل باشد قول جمهور
 آنست که بروی هیچ چیزی واجب نیست غیر ازین مالی
 اما امام ابو منصور ما تریدی سما و بسیار از عراقیان
 بر آنند که بر صبی عاقل ایمان فریضه است چنانکه نفس و جوب
 و ادا هر دو در حق وی ثابت است پیش قاضی ابو شریف
 بر صبی عاقل نفس و جوب ایمان و لیکن وجوب ادانیت
 پیش از بلوغ صحیح قول جمهورست این روایت
 در توضیح است و در عامه کتب اصول مذکورست لیکن ویرا

هست که از معاصی و منکرات اورا نگاه دارد اگر پرسند که
 مقام بعد از بلوغ کودک کدام است جواب بگو که مقام بعد از
 بلوغ کودک آن است که بدانکه چنان کودک بالغ شد و عاقل
 باشد اول چیزی که بروی فرض شود قصد فکر است پس از آن
 فکر کردن در ملکوت آسموات و الارض و غیر آن از
 مخلوقات مثل قول الله تعالی که انظر و امی ملکوت آسموات
 ما خلق الله من شیء و بعد از فکر شناختن الله تعالی واجب
 میشود و این تقریر موافق مقاصد و سروح آن است
 ولیکن چون قصد فکر کردن در مصنوعات مقصود نیست
 از آن جهت میگویند که اول فریضه بائیکه مقصود است خستین
 خداوند است غر و جل و امام شافعی در فقه کتب بر خود

گفته است که اول چیزی که بر بنده فرض شود شناختن
 الله تعالی بامقدمه فکر است اگر پرسند که اول چیزی که
 بر بنده فرض شود کدام است جواب بگو که شناختن خداوند
 و ایمان بذات و صفات یگانگی وی و چون بنده مؤمن
 عاقل و بالغ ایمان آورد فریضه های که تابع ایمان است بجا
 آورد اگر پرسند که فریضه های که تابع ایمان است
 کدام است و بر چند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است
 فریضه های دائم بوی فرض است مثل پرهیز از کفر و نفاق
 و شرک و رذیله و بدعت و معصیت و خلاق بد از نخلبه دور بودن
 بروی فریضه است در وقتیکه ایمان آورد و دوم اخلاق
 دائمی باشد چون اخلاص و محبت خداوند تعالی بروی فریضه

شود و آنچه فرض موقت باشد اگر پرسند که فرائض
 طهارت کدام است و بیان انواع واجبات مشهوره
 اسلام کدام است و فرائض حج کدام است و فرائض
 زکوة کدام است و سنت زکوة کدام است و فرض روزه
 ماه شریف رمضان کدام است و سنتهای نماز را در
 واجب و لازم باشد بر همه مسلمانان این مسائل
 مهم است بنا برین این کتاب بر اهمات مسلمین
 نام نهاده شد تا مبتدیانرا پسندیده بود و الله اعلم
 بالصواب اگر پرسند که تنگی ایمان کدام است
 جواب بگو که تنگی ایمان بی نماز بودن است چنانکه
 در حدیث پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمده است که

قال النبي عليه السلام الصلاة عماد الدين يعني نماز ستون

دین است چون نماز و روزه و حج و غیر آن بروی فرض

باشد اگر پرسند که الله تعالی رحب دست یانی

جواب بگو که الله تعالی باقی است و الله تعالی را پدر است

یانی و الله تعالی از کسی زاده یانی جواب بگو که الله تعالی

واحد است مثل قول الله تعالی که قل هو الله واحد

و الله تعالی باقی است که الله الصمد و نیز آیت ولایت

میکند بر باقی بودن الله تعالی کقوله تعالی کل من علیها

فان و یقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام و نیز ولایت

میکند که کل شیء هالک الا وجهه و کس از وی نرزد

باین قول الله تعالی که لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد

باین دلیل الله تعالی را جفت نیست اهل تحقیق میگویند که
 این سوره را بخواند و اعتقاد کند از همه ملت های کفرینار شود
 و چون گوید لم یلد و لم یولد از جهودان و ترسایان بزار
 شود و چون لم یکن که کفو احد گوید از همه نماند بزار
 شود و چون این سوره را خواند خالص و مخلص و موحد
 شده باشد اگر پرسند که اصل توحید چیست جواب بگو که
 اصل توحید طیران است در میدان تجرید و استقامت
 نزدیک احکام او بیغزاید و بریدن خوف و رجا از قریب
 و بید و تسلیم کردن امر بسوی حق و توحید خدا
 عز و جل یکی کفتن و یکی دانستن و یکی اعتقاد
 کردن است و توحید جزو ایمان است اگر پرسند که

در ایمان آوردن بحسد ای تعالی چند چیز فرض است
 جواب بگو که سه چیز فرض است اول ایمان بوجود آوردن
 دوم ایمان بوحدا نیت وی آوردن سوم ایمان
 بصفات وی آوردن است اگر پرسند که تولد
 ایمان چیست و تولد اسلام چیست و اسلام از چیست
 جواب بگو که تولد اسلام از ایمان است و تولد ایمان
 از معرفت است و تولد معرفت از هدایت و نصرت و هدایت
 نصرت مفر باشد الا بشیخ نکوین انمن شرح الله صدره
 للاسلام اگر پرسند که معرفت چیست و توحید چیست
 و ایمان چیست و اسلام چیست جواب بگو که شناختن بدل
 بهستی او معرفت است و اقرار کردن بزبان بیکانگی الله تعالی

توحید است و کرویدن بدل هر دو ایمان است و استقامت
 باین هر سه اسلام است **آنحضرت** مسلمانان را بر ایمان توحید
 میران و برضای خود و ببقای خود برسان یا اکرم الاکرمین
 اگر پرسند که الله تعالی را موت یانی جواب بگو که موت
 و فوت بر سر اوقات کبریائی نکرده و وفای برضای حضرتش نکرده که
 الله تعالی موصوف است بصفته حیات اگر پرسند که
 سعید و شقی را از روز ازل است یانی جواب بگو که سفیان ^{پسندید}
 میگوید که سعید و شقی از روز ازل است زیرا که بنده باشد که
 او بت می پرستد و عاقبت او دوستی از دوستان حق
 خواهد بود چون در ازل حکم وی بسعادت او رفت است
 زود باشد که از بت پرستی باز آید خدا پرست گردد البت

اگر پرسند که الله تعالی را خواب هست یا نه جواب بگو که
 الله تعالی را خواب نیست قوله تعالی لا تأخذہ سנתہ ولا نوم
 یعنی نیکم و او را خواب سبک و نه خواب کران از برای آنکه خواب
 تغیر است و او را تغیر نیست و از برای آنکه خواب قهر است
 و خدای تعالی قاهر است نه مقهور تا که خواب بروی شود از برای
 اینکه خواب استراحت است و نرسد مراد الله تعالی را از بجز طلب
 استراحت کند از برای آنکه خواب مرکب است خدایتعالی
 منزه است از مرکب و دیگری از برای آنکه اگر خواب کند
 غافل شود و در ملک و تدبیر او خلل پیدا شود و او پاک از عیبها
 و نقصانها بروایت ابوهریره رضی الله عنه از رسول
 خدا صلی الله علیه و سلم که در خاطر موسی علیه السلام

خطور کرد که خدایتعالی خواب میسکند یا نبی حق تعالی بسوی
 موسی علیه السلام فرشته فرستاد و گفت ای موسی شبانه
 روز خواب مکن موسی علیه السلام بجای آورد سه شبانه
 روز خواب نکرد و بعد از فرمان آمد که دو قرابه بدست
 گیر و نگاهدار موسی علیه السلام دو قرابه بدست گرفت
 چون سه شبانه روز خواب نکرده بود ناگاه خواب بروی
 غلبه کرد و آن دوشیبه از دست او بیفتاد و شکست فرمان
 حق در رسید که ای موسی تو در خواب شدی دوشیبه
 نگاه نتوانی داشت منکه خداوندم اگر خواب کنم آسمانها
 و زمینها را چون نگاهدارم اگر پرسند که الله تعالی می بیند یا
 نمی شنود یا نبی جواب بگو که الله تعالی شنواست

و بنیاست بصفت سمع و بصر و دوری و نزدیکی در شنوائی
 او برابرست شنوائی او بکوش نبود و بینائی او
 چه چشم نبود و دانش وی باندیشه و تدبیر نبود و آفریدن
 او بآبت نبود و اگر او بصفت سمع و بصر نمی شناسی
 چه او را فکر و افعال و اقوال خود نباشی اگر پرسند که
 الله تعالی مکان دارد یا نی جواب بگو که الله تعالی را مکان
 نیست اگر کسی گوید که مکان دارد نعوذ بالله کفرست
 کافر کرد و اما سه آیت است که خبر محض عقل و هم را
 در آن هیچ مجال نیست بر ظاهر آن بود که باید گذشت
 و تاویل نباید جست یکی آیت حجر که وجاد ربکم ثم استوی
 علی العرش اگر پرسند که بزرگی عرش چه مقدار است

جواب بگو که مقاتل گفت عرش را سه صد و شصت هزار
 قندیل است و هر قندیل را خدا تعالی داند پس چون و ما
 بکیفیت قندیل نرسد بتفصیل استوای حق بر عرش
 چگونه رسد و عرش را هزار زبان است و هر زبان خدا تعالی
 تسبیح میگوید این بدان نامند و آن بدین نامند و ما یک
 لغت از آن ندانیم و عرش را شش هزار پایه است
 و در پیش هر پایه شصت هزار شهرستان است و در هر
 شهرستان شصت هزار آدم است از روحانیان
 طرفه یعنی از تسبیح ملک العرش نیا ساید اگر پرسند که
 ایمان جبرئیل چه باید آورد جواب بگو که ایمان شش
 چیز باید آورد **مطهر**

آنچه ایمان بدان هستی آری

گفته ششش بود چو بشماری

بخدا و فرشتگان کتاب

بر رسول و قضا و روز حساب

چست ایمان بدانکه نصیب

هر که اصدق نیت زندیق آست

چست تصدیق دانکه تسلیم

یاد و ارش ز من که تعلیم است

اگر پرسند که ایمان آوردن بفرشتگان کدام است

جواب بگو که ایمان آوردن بفرشتگان آن است که بدل باور

داری بزبان اقرار کنی و عترت را نمانی که ایشان نبندان

حدای غرور جل و کج چشم بر هم زدن بی یاد آن عاصی میشود

و میکند و آنچه بدان فرمان شده است و از خدا بیتی عالی

قوله تعالی لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون

اگر پرسند که ملائکه جفت دارند یانی جواب بگو که

ایشان را از مواد نیست و نیز نسبت نکند اگر پرسند که
 ملائکه نفس خوردن و آشامیدن است یا نبی جواب بگو که
 ملائکه نفس خوردن و آشامیدن و جماع کردن نیست
 اگر پرسند که ملائکه محبم اند یا نبی جواب بگو که محبم اند
 در عبادت هرگز هستی برایشان راه نمیباید قوله تعالی
 ویسجون للیل والنهار یعنی تسبیح میگویند در شب و روز
 اگر پرسند که خداستعالی فرشتگان را از چه چیز آفریده است
 جواب بگو که بعضی از ایشان را از نور آفریده است و بعضی
 ایشان را از نار آفریده است اگر پرسند که خواص ملائکه
 فضلند یا خواص بشر جواب بگو که خواص بشر از خواص ملائکه
 فضلند و خواص ملائکه فضلند از عامه بشر و عامه بشر فضلند

از عاۃ ملائکه لیکن هر کس که از بنده بوجود میآید کرام
 الکاتبین آنرا میبندند قوله تعالی کراما کاتبین علیهم
 ما تفعلون اگر پرسند که بشر بسیارند یا ملائکه و یاد یو
 پری جواب بگو که همه ایشانرا هزار جزو کرد ایندند نه صد جزو
 فرشتگانند و نو جزو پریانند و نه جزو دیوانند و بجزو
 آدمیانند اگر پرسند که ملائکه در بهشت در آیند یا نی
 جواب بگو که ملائکه در بهشت در آیند و دیدار حق را نبینند
 و پریان و مسلمانان در صورت خدای ایشان حضرت
 امام عظیم ع توقف کردند و بقول صاحبین ایشان تیر
 در بهشت در آیند و دیدار حق تعالی را نبینند قوله تعالی یومئذ
 ناضرة الی ربها ناضرة خلافا للمقرنة و خوارج میگویند که

دیدار حق تعالی نخواهد بود ایشانان تمسک بدین آیت کرده اند که

قوله تعالی لا تدرك الابصار وهو يدرك الابصار ما میگوئیم که

معنی لا تدرك الابصار نفاصحت است و از نفاصحت نفی

رؤیت لازم نمیشاید تا ماده حجت داریم از قرآن و ده حجت داریم

از حدیث به جواز دیدن دیدار ماده حجتی که از قرآن است حجت

اول قوله تعالی لکنین حسن الحسنى و زیاده رسول علیه السلام

فرمودند الحسنى الحسنة و الزیادة لنظر الی الله حضرت ابوبکر

صدیق و حضرت عمر و حضرت عثمان و حضرت علی و خدیجه

و بیشتر ازین اصحاب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

و تفسیر آیت بدین کرده است و زیاده از حق سبحانه

و تعالی و آیت دوم از برای رؤیت بحکم یوم یلقونه آیت

سوم الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم آیت چهارم لهم

ما یشاؤون فیها ولدینا فرید یعنی الرؤیه آیت پنجم و اذ ارایت

ثم رأیت نعیمًا و ملکًا کبیرًا و ان ان بود که مکر دیدار آیت ششم

و ما عند اللّٰه خیر للابرار یعنی رضای خدای تعالی آیت هفتم فلام

نفس ما خفی لهم من قرۃ عین یعنی دیدار حق تعالی آیت هشتم

کلا انهم عن ربهم یومئذ لخبیرون و چون کافران بینند

و اجب بود که مؤمنان بینند آیت نهم قال

رب ارنی نظرا لیک اگر دیدار حق تعالی بنودی موسی

علیه السلام دیدار نحو استی آیت دهم و جوه یومئذ ناظره الی ربها

ناظره این ده آیت است دلالت میکند برین که

رؤیت حق تعالی حق است و ده حجت دیگر آنکه حق تعالی

موجود است وجود از رؤیت از هر موجودی درست است
 حجت معقول دوم آنست که دیدار خود الله تعالی را حق است
 چون روا بود که خود را بنید و بر بنده نشان دهد حجت معقول سوم
 آنکه دیدار نشان دادن بخود از معیوبی نه بینی که فرعون
 علیه اللعنه از معیوبی کسی را بخود دیدار ندادی و خداوند تعالی
 از همه عیبها منزه است حجت معقول چهارم آنکه دانستن او
 امروز ما را علم یقین است فرد این یقین خواهد بود و در نشان
 ما را بیدار این یقین کرد حجت پنجم آنست که دیدار
 حق چشم سر است و آن معرفت است که تعالی است و او
 آنکه دیدار چشم سر روا بود بقا رؤیت حجت ششم آنست که
 مسمانی نبی دید میزبانی تمام نبود می بینی که اگر کسی در داری دنیا

با همه نعمتهای خدایتعالی مسمانی کند و از دیدار بازدارد آن
 مسمانی ناقص بود چگونه مسمانی بهشت نبی دیدار حق تعالی تمام
 باشد حجت هتم آن است که خاص کر متی باید ششم بهشتی را
 چشم دوزخی را آن نبود تا فوق بود میان دوزخی و بهشتی
 و آن بدان مؤمن که بهشت و نعمت بهشت را ببینند

زیرا که دوزخی هم آن ببینند قوله تعالی و نادى اصحاب
 النار و اصحاب الجنة الاية لبس سرق بدان باشد که مؤمن
 خدا را ببیند کافر خدا را نه ببیند حجت مقبول هشتم آنکه
 دنیا سرای محنت است و دیدن دیدار راحت اگر کسی را
 در سرای راحت دیدار نبودی چنانچه در سرای محنت دیدار
 نیست آنکه عقبی بدینا برابر باشد و این محنت دنیا حجت

آن راحت مشاهده دیدار حق باشد حجت معقول نسیم
 آن حجت است تا دیدن مولی سبب شبهات است
 و دیدن او دفع شبهت چنانچه در دنیا حجاب و حجب آید
 تا در عقبی دفع شبهت شود حجت معقول و نسیم
 آن است که در دیدار او تعطیل لازم ناید و تقدیر و تجدید
 و عیب و ریب خلل و زلل لازم ناید نه بینی که رؤیت
 بر سو او جائز است و ازین هیچ فساد لازم نیاید پس چون
 هیچ فساد لازم نیامد درست شد چنانکه سیاهی او
 امر و زحق است و از او فردا حق است و حق دلیل
 حق است اگر سر کنند که الله تعالی چگونه دیدار نماید
 جواب بگو که الله تعالی خواهد که از اهل بهشت بند را

بحال و کمال لم نزل ولا نزال خود مشرف گردانند و نورا
 بفرماید که تا سببی از سببهای بهشت بیارود و بفرماید تا
 بنویسد عنوان نامه آن باشد که بسم الله الرحمن الرحیم
 من املك الذی لا یفنی بلکه ابد الی املک الذی لا یفنی
 بلکه ابد من الغزیر الذی لا یرال ابد الی العزیر الذی لا یرال
 ابد اشتغلت بالحور و العصور انیت لقا املک لغصو
 نامه ابدست حوری دهند و آن حور را در میان آن سبب
 تعبیه کنند و گوید آن سبب ابدست گیرنده مابده و سلام
 بدو بران فرشته بیاید و بگرد و شک مومن طواف کند
 و این ند میگوید که یا اهل النور و یا اهل لقصور اشتغلت
 بالحور و لقصور انیت لقا ضعیفی سر از گوشک بیرون کند

و فرشته را بیند که این ندای میکند و نیز دیک مؤمن آید
و گوید ای سرور ما فرشته بگره شک ما طواف میکنی

و این ندای میکند که یا اهل النور یا اهل القصور و نسبت

لحقا ملک القصور مؤمن بفرماید تا فرشته در آید چون فرشته

سلام کند و سلام حق تعالی را بپسندیده رساند و سبب

بدرست بنده دهد و بنده آن سبب ابوی کند و آن سبب

بقدرت الله تعالی شوق شود و حوری از آن سبب بیرون

آید که از نور جمال او گوشک مؤمن منور گردد و از بوی

عطر وی گوشک وی معطر گردد و مؤمن خواهد بود که دست

بسوی حور دراز کند حور گوید اول این نامه را بخوان بعد از

دست بسوی من دراز کن نامه را بخشاید و بخواند چون از

از مضمون نامه اطلاع یابد سرانندان و دست اندازان
 شود چون جوران در کردوی صف دارند و جام های سر
 مال امان در کشند و میکوبند او را بد ار جلال ببرند
 و از دار جلال بدار اجمال در کشند حق تعالی پرده کبریا
 بردارد و بسته را دیدار نماید المصباح ماسکینا نزار روزی
 کرد ان اگر پرسند که ایمان آوردن بجای وی
 کدام است جواب بگو که بدل باو داری و بزبان است
 کنی که بدانکه همه کتابهای آسمانی کلام خداوند است
 و چهار از ان کتاب مشهور است تورات بموسی علیه السلام
 آمد زبور برداد و علیه السلام آمد و این بعیبر علیه السلام
 آمد و قرآن بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آمد

بزبان عربی و حقیقت کلام خداوند غیر ازین لغات است
 یعنی عبری و سریانی و دیوانی و عربیت الا انکه بندگان
 عبادت میکنند از ان بدان لغتها و باقی صحف دیگر که
 بر مغربان دیگر آمده است چون صحف شیت علیه السلام
 و صحیفه ابراهیم علیه السلام و غیر ایشان چنانچه گفته اند
 کتب نازل شده ضد چهارند و بعضی گفته اند ضد چهارده اند
 زیرا که ده دیگر پیش از تورات موسی علیه السلام آمده است
 چون خلوف پیدا شد بس تعین کتاب از برای ایمان
 آوردن شرط نباشد بلکه احتیاط در آن است که عدد
 تعین نکنیم زیرا که ایمانرا بجمته این کتاب سازیم باز یاد
 از آنچه بود بیاوریم موجب کفر بود پس گوئیم همه کتسهای

خدا بیتی که بانبیای خود فرستاده است باید که چنان
 دانی و چنان اعتقاد کنی که هر کتابیکه بهر پیغمبر آمده است بهر زبان
 هر چه در آن کتابها بوده است حق بود و فرموده خداوند
 بود اما هر چه در آن کتابها بودیست اگر چه در آن
 عمل بقدر آن چیست جواب بگو که عمل بقدر آن موجب
 استکبار است و عمل بقدر آن فرضیه است زیرا که بعیت
 رسول صلی الله علیه و سلم ناسخ شرایع دیگر است لقوله
 علیه السلام لنسخت شرعی شرایع من قبلی یعنی منسوخ کرد
 شریعت من شرعیها اینکه پیش از من بود پس تمسک
 بقدر آن کن که فردای قیامت قرآن حجت بود چنانچه
 از آن حدیث رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که اول

القرآن اهل الله خاصة مراد ازین حدیث قرآن خوانانند که
 خود را بر احکام قرآن راست کرده باشند و مقتضای
 قرآن عمل کرده باشند ایشانان خاصه کان خدای عزوجل
 والا که بر خلاف این بود ترسم که در تحت این وعید ^{کتاب} تامل
 للقرآن لغت قرآن طیفه دخل بود خوشا حال قرآن خوانند
 و عمل کنند بدانکه رسول خدا او را خاصه خداوند خوانند
 اگر پرسند که برداشتن قرآن چند است جواب بگو که
 شش است اول آنکه با وضو باشد که بر محدث
 مس و حمل هر دو حرام است قوله تعالی لا یمسها الا المطهرون
 دوم آنکه بدست راست گیرد البته ببعید بدست چپ ^{نکته}
 سوم آنکه در وقت تامل ورق کردن بدین بر حاشیه

بنا نوشته نهد چهارم آنکه قرآن را بر کسی نهد که از زانوی وی
 پست تر باشد پنجم آنکه چون شعلی در میان خواندن پیش آید
 تا از وی فارغ شدن مصحف را کشاده نکند از چون باز
 با شرف اوست رود بکشد ششم آنکه در میان قرآن خواندن
 سخن نگوید تا آن سوره و یا آن آیت را ختم نکند الا بظهور
 افتد و در سطرهای قرآن نیکو کارد و چون بآیت رحمت برسد
 توقف کند و از خداوند تعالی رحمت خواهد و چون بآیت عز
 رسد پناه بخد اوند تعالی آرد و نگاه با شرف خواندن رود که
 پنجم صلی الله علیه و سلم چنین کرده اند اگر کسی نهد که
 شرط ایمان چند است جواب بگو که شرط ایمان پنج است
 اول ایمان بوجود آوردن است و آن خبر تواتر رسیده که

ثابت است از رسول صلی الله علیه و سلم دوم شرط و جوب
 ایمان و آن عقل و بلاغت است بقول جمهور رسوم شصت
 ایمان و آن عقل و ادراک است چهارم شرط قبول ایمان و آن
 قبل الناس است پنجم شرط بقای ایمان و آن خالی بودن
 زبان است و خالی بودن ارکان است و خالی چنان است که
 از منافی ایمان و بعبارت دیگر آمده است که ایمان از هشت
 شرط است اول بلاغت است دوم عقل است سوم
 ایمان نجیب آوردن است چهارم غیب خاصه خداست
 و اینست پنجم در میان خوف و رجا بودن است
 ششم از عذاب خدای تعالی ترسیدن است هفتم از محبت
 خدای تعالی امیدوار بودن است هشتم نیکی و بدی را از خداست

دانستن است اگر پرسند که بنیاد ایمان چیست
 جواب بگو که بنیاد ایمان علم الیقین است یعنی مؤمن با ایمان
 چنان کند که هیچ مشکک در شک نشود اگر پرسند که
 اقرار بزبان و تصدیق بقلب کدام است جواب بگو که
 اقرار بزبان و تصدیق بقلب ایمان آوردن بوجدانیت
 و بصفات ثمانیه که قدرت و بقا و حیات و علم و سماع
 و بصر و ارادت و کلام است و بلا آنکه وی که ایشان
 اجسام اند و کتب وی که قدیم است و تقدیم و تأخیر نیست
 و کلام وی و در کلمات وی و در حروف وی و به پیغمبران
 وی و جمیع آنچه از خداوند آورده است و باینکه محمد صلی الله علیه
 و سلم فضل ایشان است و خاتم انبیاست و بروز قیامت که

ابتدای او فحش صورت خواهد بود و در آمدن انتهای استراق
 اهل بهشت در بهشت خواهد بود و در آمدن اهل دوزخ
 در دوزخ خواهد بود و آن روز مقدار پنجاه هزار سال این دنیا
 چنانچه در قول الله تعالی که فی یوم کان مقدار هفتاد
 سته و مر آن روز نامهاست مناسب احوال که در وی
 خواهد بود یوم القیامه از برای آنست که قیام قیامت در وی
 خواهد بود و نام دیگر یوم الدین است و یوم الدین از برای
 آنست که جزا در وی خواهد بود و نام سوم یوم افضل است
 و یوم افضل از برای آن گویند که جدا میکنند میان مطیع
 و عاصی و نام چهارم وی یوم اجمع است یوم طبع از برای
 آن گویند که اجتماع اول و آخر در وی است و نام پنجم وی

یوم الحسرت است یوم الحسرت از برای آن گویند که در آن
روز مردم حسرت کنند چراغی که می نکریم و بعضی گفته اند که
ایمان بر روز جزا آن است که اقرار کنی و اعتراف آوری که آن
روز انتهای دنیا خواهد بود و ابتدای آخرت خود با آن اقرار
لازم آید که اقرار بحدوث عالم بس کسی گویند که دنیا قدیم است
کافر کرد و نعوذ بالله من ذلک بس این شش هزارگان ایمان
و بعضی میگویند که ایمان عبارت از تصدیق و رافت مفهوم است
عند الاطلاق تصدیق محمد مصطفی صلی الله علیه
و سلم بدانچه از خدا تعالی نازل شده است بر ایشان
و بعضی گفته اند که ایمان لا اله الا الله محمد رسول الله است
و باور داشتن معنی وی همین است که آن است که خداوند

تعالی بیکه است و محمد رسول الله بر حق است و در تجرید الفرائض
 میگوید که ایمان قبول حقیقت است و تحقیق الایمان
 میگوید که ایمان تسلیم است مرا آنرا که بنده انت و مجرد
 دانستن علم ایمان است و بر سر علم تسلیم میباید تا ایمان
 می باشد پس زاهد علیه الرحمه میگوید که ایمان قبول
 حقیقت است و انکار باطلهاست اما قول جمهور آنست که
 انکار باطلهاست از برای توضیح و روشنی توان دانست
 نه از برای وجوب زیرا که انکار باطل در قبول حق داخل است
 و لازمه وی است مثلاً شخصی میگوید که در وقت نماز
 روی بقبله کردن و پشت بمشرق شرط است
 معلوم میشود که از برای توضیح و روشنی منکته است

بر سبیل که واجب باشد زیرا که هرگاه روی خود بسوی
 قبله آرد و پشت بسوی مشرق خواهد بود و این معنی
 لازمه و نیست اختلافات همه موافقتند اگر چه
 فرق میان ایمان و اسلام چیست جواب بگو که فرق
 نیست میان ایمان و اسلام شرعاً یکیت و متفاوت نیستند
 اگر چه پسندند که ایمان و اسلام یکی اند و شرح چه
 جبرئیل علیه السلام ان تؤمنوا بالله جد سوال کرد
 و گفت اخبرنی عن الاسلام در جواب فرمود که ان
 تؤمن بالله جواب بگو که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
 کو اهی دادن است بیگانهی خداوند تعالی و کو اهی دادن است
 بر سالت رسول صلی الله علیه و سلم و بر پایی داشتن نماز

و روزه و زکوة دادن و حج اسلام گذاردن اینها
 عملهای اسلام است در اینجا از ایمان سوال میکنند و رسول
 صلی الله علیه و سلم فرمود که باوردن ایشان پس معلوم شد که
 ایمان و اسلام متفاثر نیستند بلکه شیء واحد است مسمی
 بدو اسم اگر پرسند که ایمان زیاد کم میشود یا نه
 جواب بگو که ایمان زیاد کم نمیشود زیرا که ایمان تصدیق است
 و تصدیق احتمال کم زیاد کم ندارد اگر پرسند که ایمان
 اهل آسمان و زمین یکیت یانی جواب بگو که ایمان اهل آسمان
 و اهل زمین یکی است لیکن متفاصل اند بعضی بر بعضی دیگر
 اگر پرسند که ایمان مخلوق است یا غیر مخلوق جواب بگو که
 ایمان مخلوق است زیرا که ایمان اقرار و تصدیق فعل بنده است

با همه فعلهای خود مخلوق است اما توفیق و هدایت از خداست
 آن غیر مخلوق است اگر پرسند که ایمان تقلید درست
 یا نبی جواب بگو که ایمان تقلیدی درست اما بنده تبرک
 است دلالت عاصی میشود یعنی بنا دانستن در ائمه مسائل
 توحید اما تقلید برد و نوع است تقلید صحیح و تقلید
 فاسد تقلید صحیح آن است که کلمه میگوید و چون از آن
 کس سوال کرده شود که این کلمه را از برای چه میگوئی
 جواب گوید که این کلمه آن است که بنده بگفتن این کلمه
 مسلمان میگردد و شرعاً من تبر مسلمان باشم و تقلید
 فاسد آن است که چون از وی سوال کرده شود که این کلمه را
 از برای چه میگوئی او گوید که این کلمه را مردمان میگویند

من نیز میگویم ولیکن نمیدانم که مقصود از کفرت این است
 این تقلید فاسد ایمان وی درست نباشد اگر پرسند که
 ایمان اجمالی درست است یا نبی جواب بگو که ایمان اجمالی
 درست است همچنانکه تفصیلی درست ایمان اجمالی است که
 کوئی قبول کرده دین سلمانی را آنچه در ویست بیزارم
 از کفر کافری و هر چه در وی است و ایمان تفصیلی آن است که
 بگروی بخداوند تعالی و بفرشتگان وی و بکتابهای وی
 و بپیغمبران وی و بروز قیامت و آنچه تقدیر نیکی و بدی است
 از خداست بخوبی اگر پرسند که ایمان بچند چیز درست
 میشود جواب بگو که اول شنودن است دوم فهم کردن است
 سوم قبول کردن است چهارم عمل کردن است اگر پرسند که

ایمان بر چند نوع است جواب بگو که ایمان بر پنج نوع است ^{اول}
ایمان متبوع ایمان کو دوکان است تبعیت پدر و مادر و ^{تبعیت}
دار و دوام ایمان معصوم ایمان بنمبران است سوم ایمان مقبول
ایمان مؤمنان است چهارم ایمان موقوف ایمان منافقان
پنجم ایمان مردود ایمان کافران است این مسئله در رساله
فرائض مکلفین مذکور است اگر پرسند که کفر ایمان بکدیکر
جمع آیند یا نبی جواب بگو که کفر و ایمان جمع نمیآیند زیرا که محال است
بنده در یک حال هم مؤمن باشد و هم کافر کفر و ایمان
ضدان لایحتمعان است اگر پرسند که کسی را
اقرار بزبان باشد ولیکن تصدیق بدل نبود آنرا چه گویند
جواب بگو که آنرا منافق گویند منافق شخصی را گویند که کافر

بود نزدیک خداوند تعالی و مؤمن بود نزدیک خلق چون
 احوال او را خلق ندانند اگر بر سرند که تصدیق
 بدل بود و اقرار بر زبان نبود آنرا چه گویند جواب بگو که
 مؤمن بود نزدیک الله تعالی و این نزدیک مسکلمان است
 اما نزدیک فقہائی اقرار بر زبان مؤمن نبود عند الله نیز مؤمن نبود
 و نزدیک خلق چون معلوم نبود تصدیق او را کافر گویند و اگر اقرار
 و تصدیق هر دو باشد و دل بر ایمان باشد و مؤمن گشته باشد
 اما از دل و یا از زبان یا از تن یا از چشم یا از ابرو و یا از
 بازو و یا از باقی تن غریبتی و یا بادی یا قول یا فعل یا حرکت
 و یا اشارتی و یا مشابہتی بختیاری که آن کفر بود با اتفاق
 و یا خوردن و یا کم داشت و یا استهزا و استخفاف

یکی از اینها جملاً و یا تفصیلاً کافر میشود و مرور یافته
 نکند آنچه در دل اوست که از برای آنکه ایمان تصدیق
 بنده است بدل نه تصدیق دل و اگر تصدیق دل بودی کفر و ایمان
 جمع شدی و کفر با ایمان جمع نمیشود و اگر ایمان تصدیق دل
 بودی منافی آن کفر است از وی نیامدی چون بیاید معلوم
 شد که تصدیق بنده دل نبود و اگر بوده باشد تصدیق بکذب
 بدل شده با خود هیچ مانده و تا بحدیکه ایمان میباشد آورد
 تا این از وی آمده که منافی ایمان با تصدیق بنده
 بدل جمع نشود با تصدیق دل جمع شود از برای این است که
 سلف رضوان الله علیهم اجمعین گفته اند که
 ایمان تصدیق بنده است بدل نه تصدیق دل که

اگر ایمان تصدیق دل بودی کفر با ایمان جمع شدی و حال آنکه
 کفر با ایمان جمع نمیشود که ذره از ایمان عالمی از کفر
 و معاصی محو گرداند و ذره از کفر و جهالی از ایمان
 عمل صالح را حیطه گرداند و اگر بنده را اقرار و تصدیق بوجه
 باشد و او بر موجب آن هفتاد سال نماز کرده و روزه داشته
 بود و صدقه و زکوة بخش داده باشد و حج کرده و زیارت
 بیت المقدس کرده و سالها مجاور کعبه بوده و جهاد کرده
 و آن و تورات و زبور و انجیل خوانده و یاد گرفته
 و تفسیر آنها دانسته و علم اصول فقه و کلام معلوم کرده
 و مذکور و واعظ بوده و درس و سبق گرفته و مسکن ایمان و ایم
 بوده و فتوی جواب کرده و محدث مسلم بوده

و شیخ الاسلام بوده و محتسب امر معروف و نهی منکر بوده
 و بزرگ و امام و صوفی و پیشوا بوده و خطیب و قاضی بوده
 در اصول و در فروع دین تصنیفات کرده و صائم الکمال
 و قائم اللیل بوده از تنعمات و از مباهات دنیوی مجتنب بوده
 و بقدر کفاف از جامه و ثوب قناعت کرده و صاحب حلّه
 و ریاضات بوده و ارباب دنیوی ملوک و سلاطین را نزد
 ننگ داشته و خود نزدیکیشان نرفته و فی الجمله از منہیات شرعی
 نگزیده هیچ یک از طاعات شرعی نمانده که نکرده اما در همه عمر
 یکبار حق متفق علیه را انکار کرده بزبان بالعضو از اعضا
 تصدیق نکرده بدل بادل را از تصدیق کردن آن خالی
 داشته از انکار و در آن نکرده و دل را خالی داشته

از انکار و رد آن نکرده و یکبار یکدشنام و قذف
 و غیبت مر یک غلام محصن و یا مر یک غلام محصنه را گفتن
 رو داشته اگر چه خود هرگز ن گفته است و آنرا بدنداشته
 و یا دل را از بد داشتن آن خالی داشته و یا یکبار یکد
 گفته یا شنوده و آن را بدنداشته و یا دل را از بد
 داشتن آن خالی داشته و یا گفتن او را رو داشته
 اگر چه خود هرگز ن گفته و نکرده و یا بسیار یکدت فرض
 ناکردن را رو داشته اگر چه خود هرگز یکدت نماز
 نافله را فوت نکرده و یا یکبار یکد طبا نچه را بر مسلمان
 و یا بر غلامی و یا بر کودکی بی اجازت شرعی زدن را
 رو داشته اگر چه خود هرگز نکرده و نکرده و یا یکبار

از حبه سیم و یا لقمه از اموال مسلمانان بی اجازت شرع
متصرف شدن را روا داشته یا آنرا بد داشته یا دل
از بد داشتن آن خالی داشته اگر چه خود هرگز متصرف نشد
و یا یکبار نظر شهوت بی اجازت شرع بر روی عورت
بیگانه و یا بر صبی کردن روا داشته یا دل از بد داشتن
آن خالی داشته اگر چه خود هرگز ننکرده و خود نیز تنگرسیت
و همبستر نخله از دنیا رفت است شرعاً و می کافر
رفته است و هر که در شرع کافر است عند الله مؤمن نیست
و این روایت قاضی نجاشی است و برو باشد لعنت
خداوند تعالی و فرشتگان و آدمیان که اگر بنده چون
گناه کند نقطه سیاه در دل او افتد اگر بعد از گناه توبه

کند آن نقطه زود و دل می روشن شود و اگر گناه
 زیاده کند و صراحت نماید سیاهی دل او زیاده گردد تا تمام
 دل می سیاه شود و نفوذ باطن من ذلک علامت سیاهی
 دل آن بود که گفته نشود و نیت طاعت را نزد وی قدری
 نبود و نصیحت مرا در اسودندار و در این معنی مرا و را بجا فر
 کشد چنانچه مرا و را خیر نبود بس بنده مؤمن باید که
 از گناه پر خذر باشد و از دوستی دنیا سر ته خطاهاست که
 حب الدنیا را پس کل خطیئه اجتناب نماید اگر چه پرسند که
 در مذہب اهل سنت و جماعت چه مقدار ثواب است
 جواب بگو که ثواب بسیار است چنانچه رسول صلی الله
 علیه و سلم فرمودند که من تمسک بستی عند فساد امتی فله اجر شهید

یعنی فرمودند پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وقتیکه نماز
 در میان خلق ظاهر شود میت مدعان و کمر اہان بسیار
 شوند درین وقت ہر کس چپک در سنت من نہاند
 و بر سنت و جماعت باشد مرا اورا ثواب شہید است
 و در دیوان اعمال او نویسند و روایت دیگر آمدست کہ
 اورا ہزار شہید نویسند اگر کسی کہ ہر کسی
 اجماع امت اخلاف کند و نگاہ داشتہ نماز با جماعت را
 حق نہ بیند اورا چہ گویند و چہ بود جواب بگو کہ اورا مستدع
 و کمر اہ گویند و ہر کہ انکار سنت و جماعت کند نفوذ بائند
 من ذلک رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند کہ ہر کس نماز
 با جماعت انکاہ دارد ہر جا کہ باشد بگذارد و از شرط

چون برق جهنده و روز قیامت روی چون ماه شب
 چهارده تابان باشد بس ای برادر بر تو باد که درین تاریکی
 آخر الزمان بهر طریق باشد دین خود را از هوا و بدعت نگاه
 دارد مبتدعان و کمر امان بسیار شده اند و بدعتها
 اشکارا شده اند و باز پروردگان و هواپرستان و پاک
 مذهبان بر آن گنجه کاند و از صحبت ایشان پر حذر باش
 ما ترا همراه سازد و در حدیث فرمودند قال النبی علیه السلام
 من غر صاحب البدعة فقد اغان علی هدم الاسلام
 هر سیکه بزرگ دارد و تعظیم کند مرا اهل بدعت است
 بدرستی که مددکاری کرده باشد او بر ویران کردن دین
 مسلمانی و هر سیکه ایمان وی صحیح باشد و توحید وی

خالص بود بمبتدعان و کمرایان انس نگیرد و با ایشان
 نه نشینند و طعام ایشان نخورد و از نفس عداوت برایشان
 ظاهر گرداند اگر پرسند که هر کس بر روی مہستی
 خندویا مداهنت کند چه شود جواب بگو که نور ایمان از وی
 بیرون کشد نفوذ باشد من ذلک یکی میگفت آه حکیم
 بزرگی بشیند در جواب گفت قدم در سنت محمد
 مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم نه بس باید که تم
 در سنت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم نهی و چنگ در
 دامن اہل سنت زنی که فرقه ناجیہ ایشانند و رسول صلی اللہ
 علیہ وسلم فرمودند کہ مضمون کلام نبی این است کہ
 زود باشد کہ امت بعد از من ہفتاد سہ گروہ شوند و ہفتاد

دو گروه اهل بدعت و ضلالت باشند و یک گروه اهل
 نجات و اورستگارست یاران گفته اند یارسول الله
 ایشان کیانند فرمودند پیغمبر صلی الله علیه وسلم آنها که
 بر آن باشند که من و یاران برانند یعنی در مذہب اهل سنت
 و جماعت اگر پرسند که اهل سنت و جماعت کیستند
 چه اعتقاد باید کرد جواب بگو که بدعت اعتقاد باید کرد تا تو
 در مذہب اهل سنت و جماعت باشی اول آنکه ترا نزد
 کلام حق دانی دوم در ایمان خود شک نیاری سوم برین
 از یاران رسول صلی الله علیه وسلم طعن نکنی و بعد از رسول
 صلی الله علیه وسلم ابو بکر صدیق را خلیفہ بر حق دانی و
 بعد از ایشان عثمان بن خطاب را دانی و بعد از ایشان

عثمان بن عفان را دانی و بعد از ایشان علی مرتضی
 دانی و سپس از باران رسول علیه السلام را دشمن
 نداری و در دشمن داشتن زوال ایمان است چهارم دید
 حق تعالی را بر حق دانی نخبم سلطان را دعا کنی نیکو
 ششم در پس هر نیک و بد نماز رواداری هفتم
 بر اهل قبله نماز جنازه کردن بر حق دانی هشتم اهل
 توحید را بگناه کافر نکوئی نهم مسح موزه جائز دانی
 دهم تقدیر نیک و بد از خداوند دانی چون این چیزها که با
 کرده شد نگاه داری و عتق کنی از اهل سنت و جماعت
 باشی و الا که از خیلان و رزیدی نمودی با کسی من فلک
 در آخرت کار او چگونه خواهد شد اگر پرسند که خلفا

را شنیدند چندست جواب بگو که خلفای ای را شنیدند
 یازده است اول حضرت ابابکر صدیق رضی الله عنه
 دوم حضرت عمر رضی الله عنه سوم حضرت عثمان رضی
 عنه چهارم حضرت علی رضی الله عنه پنجم عبد الله بن
 عباس رضی الله عنه ششم حضرت عبد الله بن مسعود رضی
 الله عنه هفتم زید بن ثابت رضی الله عنه هشتم حضرت عائشه
 رضی الله عنها نهم حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنه
 حضرت موسی اشعری رضی الله عنه یازدهم معاویة رضی
 الله عنه اگر پرسند که جمله چندست جواب بگو که بیست
 اول چهار پر شریعت دوم چهار پر طریقت سوم چهار
 پر حقیقت چهارم چهار پر خلاص پنجم چهار پر کربن ششم

چهار پرند سبب هفتم چهار پر معرفت هشتم هفت پر منقی
 اند مشفق و راه ناست اگر پرسند که چهار پر
 شریعت کدام است جواب بگو که اول آدم صغی الله دوم
 حضرت نوح بنی الله سوم حضرت ابراهیم خلیل الله چهارم
 حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اگر پرسند که
 چهار پر طریقت کدام است جواب بگو که اول حضرت ابو بکر
 صدیق رضی الله عنه دوم حضرت عمر رضی الله عنه سوم حضرت
 عثمان رضی الله عنه چهارم حضرت علی رضی الله عنه اگر پرسند که
 چهار پر حقیقت کدام است جواب بگو که اول حضرت
 جبرئیل علیه السلام پر دوم حضرت میکائیل علیه السلام
 پر سوم حضرت اسرافیل علیه السلام پر چهارم حضرت عزرائیل

علیه السلام اگر پرسند که چهار پیر کن کدام است
 جواب بگو که پیر اول حضرت خواجه احمد لیوی اند پیر دوم
 پشت کوهستان سلطان شاه ناصر اند پیر سوم کن سینه
 خراسان سلطان امام علی موسی رضا اند پیر چهارم پی
 هندستان شیخ فرید شکر کنج اند اگر پرسند که چهار
 پیر مذہب کدام است جواب بگو که چهار پیر مذہب اول
 حضرت امام اعظم ۷۰ دوم حضرت امام شافعی ۷۰ سوم حضرت
 امام حنبل ۷۰ چهارم حضرت امام مالک ۷۰ اگر پرسند که
 چهار پیر معرفت کدام است جواب بگو که چهار پیر معرفت
 اول حضرت مولانا رومی دوم حضرت شمس تبریزی سوم
 حضرت شیخ سعدی چهارم حضرت شاه قاسم انور ۷۰

اگر پرسند که بهشت بر ممتقی کدام است جواب بگو که
 اول پدر زانده است دوم پدر کلان سوم پدر عروس است
 چهارم استاد معلم است پنجم استاد کسب است ششم
 سر تراش است هفتم پیر راه ناست هشتم غسال است
 و الله اعلم بالصواب هر صاحب تکبیر که این مراتبها
 نداند هر چه از آن کس خورده باشد بروی حرام باشد
 اگر پرسند که سلام از نماز بهت یانی جواب بگو که
 امام بجز خواهر زاده ۲ و امام عظمی که میگویند که سلام از نماز
 نیست و امام اجل خدی میگویند که سلام از نماز بهت واجب
 نیست که سلام واجب است و بلفظ سلام بیرون آمدن
 فرض است زیرا که خروج بلفظ فرض است و بجای میاید بگو

سلام نماز فاسد میشود اگر بر سر نهد که مسلمانی گوید که
 سلام عليك بر قول علمای ما جواب سلام واجب نمیشود
 اگر گوید که سلام عليك با تنوین جواب لازم آید که
 و عليك سلام و رحمة الله وبرکاته و اگر گوید که سلام عليك
 با الف لام و با تنوین گفته میشود زیرا که الف لام تنوین
 جمع نمیآید بنا برین درست نیست از برای آنکه
 الف لام تنوین هم کلمه است در یکجا جمع نمیآید
 اگر بر سر نهد که دو کس برابر سلام کنند از عهده
 جواب بیرون آید یا فی جواب بگو که خواجه امام حسینی
 میگویند که اگر سلام هر دو برابر افتد از عهده جواب بیرون
 نیاید و اگر یک کس مشرک و آن دیگر پس گوید جواب سلام

میشود و الاجواب سلام نمیشود و مسلمانان یکدیگر را
 بنیند سلام کنند که یکی از حق مسلمانان این است
 پس باید که دانست که سلام را چگونه کند و معنی سلام چیست
 و هر که سلام باید کرد و هر سه سلام نباید کرد و سلام کردن
 بر همه است و یا بر کتبه و سلام چراست است و ثواب سلام
 گفتن و جواب گفتن چیست اگر هر سلام که سلام چگونه
 باید کرد و جواب بگوید بدانکه نزد امام عظیم و اصحاب وی سلام
 بلفظ معرفه باید کرد یعنی السلام علیکم باید گفت معرفه
 با الف لام و تمسک امام عظیم آن است که حق تعالی
 در شب معراج بر حبیب خود چنین سلام کرد السلام علیکم ورحمة
 وبرکاته پس بنده باید که سلام خود را موافق سلام خداوند خود

کند و بقول امام شافعی سلام را بلفظ نکره باید کرد که یعنی
 سلام علیکم طبعم فادخلوها خالین یعنی رضوان بهشت
 بر مؤمنان چنین سلام کند چون با استقبال آئنده
 گویند ای درویشان زنده جامه در دنیا تو انکران
 جواب سلام شمار ابازندادند سلام حق شما باد راستید
 و پاک فردید و پاک آمدید همچون پاک سری و پاک
 ذائید شیخ ابراهیم ابوالسحاق شهر باری رحمه الله علیه که
 بجز دو دیدار وی شانزده هزار فاسق توبه کردند و چهارده
 هزار بیگانه آشنائی یافتند و بدین سلام درآمدند
 میگویند چون دوستان حق به بهشت رسند رضوان
 با استقبال بیرون آید سلام حق رسانند ایشان را

استن که شان سوی بهشت برندیشان استین بر روی
 نهند و گویند خداوند ما را در دنیا چشم کرمان از برای
 مرغ بریان نداشتیم و عبادت از خوف و وزخ و مهید
 بهشت نکردیم مالقاتی تو میخوانیم پس سرمان
 رسد که اید وستان و عده گاه ما و اقرار است قدم
 و صد جنت نهد تا ما که خداوند بوعده وفا کنیم و لقاتی
 خود شمارا اگر امت نسیم پس یکی ازین دو لفظ سلام کند
 اما آن نوع سلام که بعضی عوام الناس میگویند بالفاظ
 شکسته آن نه معرفت و نه نکرست جواب فرض نمیشود
 بلکه باوجواب نگویند از برای خیرلان سلام کنند و او را تعلیم
 باید کرد تا درست سلام کند اگر پرسند که لفظ جمع سلام

باید گفت یا بلفظ واحد جواب بگو که بلفظ جمع کند که مؤن تنها
 نمیباشد یعنی ملائکه بروی همراه هستند و کرام الکاتبین و ملائکه
 حفظه باو هستند یعنی بعضی گفته اند که ملائکه پنج اند و بقول عبدالله
 بن عباس رضی الله عنه صد شصت ملائکه اند در ریاض الحصان
 نیز میارود که سلام بلفظ جمع باید گفت اگر پرسند که معنی
 سلام چیست جواب بگو که معنی سلام آنست که من مسلمانم تو نیز
 مسلمان باش جواب سلام نیز همین معنی دارد که تو مسلمانان و من نیز
 مسلمانم اگر پرسند که تو انکر سلام کنی جواب وی فرض شود
 یا نه جواب بگو که اگر تو انکر سلام کنی جواب وی فرض شود و اما
 اگر سلام بر تو انکر نه از برای تو انگری درست بود و الله اعلم

بالصواب الیه کرجع و استجاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال النبي عليه السلام طلب العلم فرضية على كل مسلم ومسلمة
 صدق رسول الله و حضرت رسول صلى الله عليه وسلم
 فرمودند که طلب کردن علم فرضیه است بر همه مسلمانان از مردان
 و زنان و آزاد و بنده امام را درین علم چهار علم است اول
 علم توحید است دوم علم نماز است سوم علم روزه است
 چهارم علم حیض و نفاس است اما بدانکه این علمها بر همه
 مسلمانان فرضیه است و این سالها را آموختن نیز فرض است

اما امام ابوحنیفه بخاری رحمه الله علیه میگویند که هر مسلمانیکه
 نماز میکند اردو آنچه در نماز فرض است همه ارجای میارود ^{لیکن}
 نامهای آن فرضیه را نمیداند نمازهای درست نباشد
 بنا برین دستن فرضی ایمان و واجبات ایمان و شرط
 اسلام و اصل ایمان و سرایمان و جان ایمان و بیخ ایمان
 و تخم ایمان و زمین ایمان و برگ ایمان و ادا ایمان کدام است
 و فرض نماز و واجبات نماز کدام است و نوافل نماز کدام است
 و تباها کننده نماز کدام است و فرض تمسیم کدام است
 و فرض طهارت کدام است و بیان انواع واجبات
 کدام است و مشوره اسلام کدام است و فرض حج کدام است
 و فرض زکوة کدام است و سنت زکوة کدام است و فرض

روزه ماه شریف رمضان که ام است و سنت رمضان
 که ام است و واجبات رمضان که ام است و سنتهای نماز را
 دسترنج واجب لازم باشد بر همه مسلمانان این مسائلها
 مهم است بنا برین این کتاب بر افعال مسلمین نام نهاده شد
 تا همه بتداینرا پسندیده بود و الله اعلم اگر پرسند که
 تنگی ایمان که ام است جواب بگو که تنگی ایمان بی نماز
 بودن چنانکه در حدیث آمده است که قال النبی علیه السلام
 الصلوة عماد الدین یعنی نماز ستون دین است اگر پرسند که
 کمال ایمان چیست جواب بگو که کمال ایمان صبر و
 شکر است چنانچه در حدیث آمده است که الصبر مفتاح
 الفرج یعنی صبر کلید خستودیت است اگر پرسند که

ایمان چیست جواب بگو که ایمان عطای باری تعالی
 نه پیش و نه کم اگر پرسند که ایمانرا الله تعالی از چه چیز
 آفریده است جواب بگو که ایمانرا الله تعالی از نور آفریده است
 اگر پرسند که ایمان بر چند نوع است جواب بگو که
 بر پنج نوع است اول ایمان مطبوع ایمان فرشتگان است
 دوم ایمان معصوم ایمان پیغمبران است سوم ایمان مقبول
 ایمان مؤمنان است چهارم ایمان مردود ایمان
 منافقان است پنجم ایمان موقوف ایمان مبتدعان است
 اگر پرسند که شرط بقای ایمان چند چیز است جواب بگو که
 سه چیز است اول شاد بودن بیفتن ایمان دوم غمگین بودن
 بزوال ایمان سوم ترسیدن از تباہ کننده ایمان

اگر پرسند که صفت ایمان چند چیز است جواب بگو که
 صفت ایمان هفت چیز است اول ایمان بعبودیت
 دوم علم غیب را خاصه خدا تعالی دانستن است سوم
 بهشت و دوزخ را نا دیده گردیدن است چهارم حلاله های خدا
 تعالی را حلال دانستن است و حلال اعتقاد کردن است
 ششم خوف است یعنی از عذابهای خدا تعالی ترسیدن است
 هفتم رجاست یعنی از رحمت خدا تعالی امیدوار بودن است
 اگر پرسند که واجبات ایمان چند است جواب بگو که
 واجبات ایمان دو ازده است اول باعالمان صحبت داشتن است
 دوم از فاسقان دور بودن است سوم شنیدن آب
 و آدن است چهارم پکار را پرسیدن است پنجم دست بر سر

یستمان با لیدن است ششم و دوجنبی را آشتی دادن است
 هفتم در ویش را شفقت نمودن است هشتم مرده را شناسیدن است
 نهم سنجیکه بر سر راه باشد دور کردن است دهم نجاستیکه
 بر سر راه باشد دور کرده پوشیدن است یازدهم طوان
 خانه کعبه کردن است دوازدهم اهل عیال خود را سلم
 اموضن است اگر پرسند که اصل ایمان چیست جواب
 بگو که اصل ایمان عنایت الله تعالی است اگر پرسند
 ایمان بر مؤمنان فرض است یا سنت جواب بگو که
 ایمان بر مؤمنان سنت است و بر کافران فرض است و عمل
 ایمان بر مؤمنان فرض است اگر پرسند که عمل ایمان
 کدام است جواب بگو که عمل ایمان مثل نماز و روزه ماه شریف

رمضان و حج و زکوة مال دادن است اگر پرسند که
 متابعت رسول صلی الله علیه و سلم چیست جواب بگو که
 متابعت رسول صلی الله علیه و سلم فرض است زیرا که
 خدا تعالی فرموده است که آنچه رسول صلی الله علیه و سلم
 آورد برای شما بگیرید و از آنچه شمارا باز داشت باز استیبد
 پس معلوم شد که فرمان برداری رسول صلی الله علیه و سلم
 فرضیه است و رسول صلی الله علیه و سلم گفتند که هر که
 سنت مرا ضایع کرد اند حرام باشد بروی شفاعت
 من نیز فرمودند پنجم صلی الله علیه و سلم هر که زنده دار
 سنت مرا بدستیکه زنده داشته باشد مرا و هر که مرادوست
 و او بدستیکه بروز قیامت با من در بهشت در اید

وزنده داشتن سنت رسول صلی الله علیه و سلم آن است که
 بجای آورد علم دین و شریعت بیاموزد که علم دین آموختن
 بر مردمان مؤمن و زنان مؤمنه فرضیه است پس بنده باید که
 از مسائلی که در نماز است از دستن آن چاره نیست که
 بیاموزد و نماز وی درست باشد و اگر کسی شرایط نماز را بداند
 و بجای نیارد نماز او باطل باشد و روز قیامت در حساب
 آن در ماند و از جمله زیانکاران باشد پس خوشحال انگ ایست
 خود را و فرزندان خود را از تاریکی جهل بیرون آورد و بنور علم
 در آورد علمیکه بدان عمل کند و هر چند آنیکه ثواب آن بسیار
 باشد و هر که با علم بنحیث نماز گذارد بدهد او را خدای تعالی
 خردنهر ارشیدیکه در راه خدا تعالی کشته شده باشد

اگر پرسند کہ کسی نماز را ترک کند چه شود جواب بگو کہ
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم گفتند نیست فرق میانہ کافر و مؤمن
 مگر نماز بس ہر کہ نماز کند اور بعد شرعی ترک کند و نکند اور
 بقصد کافر کرد یعنی چون سہل انکار و بس بنا برین حدیث
 امام شافعی ۲ میگوید کہ اور کہشند و این روایت در
 منظومہ سہت و نزدیک علمای ما آن سہت کہ ہر کہ یک شبانہ
 روز نماز نکند اور فاسق کرد و گواہی اور نشنوند و این
 روایت از امام ابو حنیفہ سہت کہ و در روایت پسین سہت کہ
 ہر کہ یک شبانہ روز نماز نکند اور بعد شرعی اور کہشند و
 باشد و این روایت در نو اور فقہ سہت ہر کہ نماز را خوار و
 یعنی نیکو نکند اور در وقت مردن کلمہ شہادت بر زبان او

نکرود و نتواند کفشتن رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که
 بزرگترین گناه آن است که دو نفر بیه را در یک وقت کزاد
 یعنی تأخیر کنند تا وقت نماز بگذارد و آنرا قضا کند و نیز
 فرمودند رسول صلی الله علیه وسلم هر که یک وقت نماز را
 ببرد بعد از آن قضا کند او را هشتاد حصبه در دوزخ بدارند
 و هر حصبه هشتاد سال باشد و هر سال سه صد و شصت روز
 و هر روزی پنجاه هزار سال این دنیا باشد پس چون چنین
 عذاب کسی را باشد که از وی یک وقت نماز فوت شده باشد
 بعد از آن قضا کند پس آن کسیکه نماز نکند او حال او
 چگونه باشد پس برپای داشتن نماز بیه است بر هر
 عاقل و بالغ باشد و مسلمان باشد از برای آنکه خلاصی

از عذاب بنماز گذارون است و عذاب کسی راست که
نماز نکند آرد و ترک کند از برای آنکه خدا ایتعالی خبر میدهد
بهشتیان از دو درختیان سوال کنند که چه چیز شمارا
در دوزخ آورد و درختیان گویند که نبودیم ما از نماز
گذاران یعنی از بنی نمازی ما را در آتش انداختند اگر پرسند که
فرض بودن نماز چیست جواب بگو که فرض بودن نماز بقران
و حدیث و اجماع امت معلوم شده است و در قرآن
خدا ایتعالی فرمود که سپانی گذارید نماز را و بدید ز کوفتار
و فرمان برداری کنید رسول صلی الله علیه و سلم را که بر شما
رحمی کنند اگر پرسند که فرمان خدا ایتعالی بر چند نوع است
جواب بگو که بر دو نوع است یکی سنت که از برای ما است

و اورا مباح گویند چنانچه فرمود که بخورید و بیاشامید نوع

دیگر آن است که برپاست و آنرا نسیه گویند چنانچه رسول

صلی الله علیه و سلم فرمودند که نماز را برپایی دارید و زکوة را

بدهید و حدیث آن است که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه

روایت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم که گفتند بنای

مسلمانی بر پنج نوع است اول کلمه شهادت اشهد ان لا اله الا الله

و اشهد ان محمدا عبده و رسوله دوم برپایی داشتن

پنج وقت نماز و نسیه است سوم زکوة مال و اذن است چهارم

روزه ماه شریف رمضان داشتن است پنجم حج اسلام

گذاردن است اگر توانائی باشد مردان و در جاه اگر برسد

شخصی او در جاه دارد حج زلفت تا زاد و در جاه او کم شد از کرد

اوستا قطب مشویدانی جواب بگو که از گردن در حصول حسامی
 آوردست که اگر در گذاردن حج و دادن صدقه فطر تقصیر کند
 یا تاخیر کند تا ز اور جمله ضایع شود و در دادن زکوة مال تاخیر کند
 تا مال از نصاب کمتر شود و حج و صدقه فطر و زکوة همچنان
 در گردن وی باشد و اما آنچه گفته نماز فرضیه است باجماع
 و اجماع آن است که جمله مسلمانان از عهد رسول صلی الله
 علیه و سلم تا امروز متفق اند بر فرضیه بودن نماز ربانی الکا
 یعنی سحری پس از علمای امت نگفته است که فرضیه نیست
 و اجماع بقوت ترین حجتهاست از برای آنکه رسول صلی الله
 علیه و سلم فرمودند که امتان من جمع میشوند بر مگرایی پس معلوم
 شد که نماز فرضیه است از قرآن و از حدیث و اجماع امت

اگر پرسند که نماز گفته چه چیز را گویند جواب بگو که فعال
 معلومه و ارکان مخصوصه را گویند یعنی تکبیر و قیام و قرائت
 و رکوع و سجود و قعدۀ اخیر گذاردن نماز تا بوقت نماز در نیاید
 واجب نشود و نماز گذاردن فرضیه است بر همه مسلمانان قائل
 و بالغ اما شرطهای نماز طهارت است و جامه پاک است و جای
 پاک است و نیت کردن و پوشیدن عورت در روی بسوی
 قبله آوردن است اگر پرسند که نهادن هر دو قدم بر زمین
 چیست جواب بگو که نهادن هر دو قدم بر زمین فرضیه است اگر گفته
 بر زمین نهادن و یک نهند نماز او تباها نشود و اگر هر دو قدم سجده
 بر زمین نهند نماز او تباها نشود اگر پرسند که پلاسیکه
 یکجانب می پاک است و جانب دیگر وی پلید و رابای

او نماز خوانده شود یا نباشد که امام طحاوی گفته اند که
 آن کی طرف پاک بالای سر او رسوا کند که آن طرف بجنبند
 بر آن طرف پاک نماز خوانده روا باشد و این قول شیخ الاسلام
 ابو منصور بن یحیی است اما بقول شیخ الاسلام بر این
 آن است که اگر جای مقده و سجده پاک باشد روا بود
 و پلاس بزرگ همین حکم دارد اگر چه پرسند که در بوری
 پلید چگونه باشد که نماز خوانده شود و در فتاوی ظهیری
 آورده است که بوری پلید شود بگردن که خشک است یا نباشد
 اگر خشک باشد همان بوری را از جای نجاست بسبب مالیدن
 و تراشیدن پاک میشود و اگر تر باشد سه بار آب پاشد پاک شود
 و اما اگر پلاس پلید شود آن پلید را بشویند بعد از آن

آن پلاس یک شبانه روز در آب روان اندازند تا آب
 بر آن پلاس بگذرد پاک شود و نیز در فتاوی طهیری آورده است که
 هر چیز پراکه دو پارچه کنی دو شود چنانچه تخته سطریمی که اگر دو تخته
 کنند شود و اگر دیگر چنین تخته و مانند این تخته پلید شود بر روی
 روی پاک نماز گذار و روا باشد و اگر سنگ و یا شی که از زمین
 نشانیده کی باشد که تبع زمین است خشک شود پاک میشود
 و سنگ و حشت نیز چون خشک شود پاک شود و اگر پستی باشد
 دیگر روی پاک نشود بر آن روی که پاکست نماز کنند روا باشد
 بقول امام ابو الحسن اما بقول شیخ الاسلام برهان
 الدین روا نباشد و اگر جامه پاک پاک و تبه یا کتیه پاک و کتیه
 پلید بر آن تھی که پاک است نماز درست است بقول امام محمد

اما بقول امام ابو یوسف روای نباشد و این روایت
 و منظومه است و مشایخ در خست لافند و بزرگ اختلاف
 افتادست بعضی میگویند که این اختلاف جامه لکنده
 کرده است و اگر جامه لکنده نکرده است باتفاق نماز روا
 بود که حکم دو جامه دارد و اگر جامه است که دو پاره بر روی
 کمر از درهم شرعی نجاست رسیده باشد و بر روی دیگر
 بیرون آمده باشد چنانچه اگر جامه را فراهم گیرند زیاده
 از درم شرعی باشد بقول بعضی نماز روا باشد اما صحیح
 آن است که نماز روا نباشد و اگر کمر از درم شرعی
 و یا بر جامه باشد نزدیک امام اجنوبی و امام ابو یوسف
 و امام محمد روای نباشد و نزدیک امام شافعی روای نباشد

مگر سه چیز که جامه را از آن نگاه نتواند داشت چون کبک
 و کس که از جامه را نگاه داشته نمیتواند وقتیکه از
 نجاست بر خیزد و بر جامه بشیند نزد امام شافعی روا باشد
 اگر پرسند که مصلائی تنگ چنانچه بر بالای چیزی
 نهند آن چیز از زیر مصلا نماید نماز خواندن بر بالای
 همان مصلا درست باشد یا نه جواب بگو که اگر مصلا تنگ باشد
 آن مصلا را بر زمین بپسنداند از نزد بر آن مصلا نماز گذارند
 بقول امام فخر الدین نماز روا باشد و تحت اشخ الاسلام
 برهان الدین آن است که روا نباشد مسئله کسی
 و ریک مصلا امامت کردند نماز پیشین و نماز ویکر و نماز شام
 بعد از آن بر مصلا زیاده درم شرعی خون دیدند و قیاس

آن است که هر که امام تو هم گفتند که این خون از وی
 بوده است و با قوم خود نماز گذارده و مسلم نمیشود که از
 کدام امام بوده است نزدیک امام ابوحنیفه آن است که
 امام نماز دیگر و امام نماز شام با قوم خود نمازها را کردند و صلوة
 مسعودی آورده است که بر بوریا می مسجد مصلایا گفتند
 که راهبیت از برای آنکه رسول صلی الله علیه وسلم گفتند
 بر خرمی نماز گذارید از بن زمین باشد و علمای ماورالنهر
 گفته اند که بر بوریا مصلایا انداختن بر بالای مسجدی بطریق
 مبتدعان است که سجده بر خاک فاضله است از برای آنکه زائر
 صحابه عبدالله بن عمر فقیه صحابه عبدالله بن مسعودی گفتند
 تعالی غنم همین چنان برود و بسفر فتدی خاک با خود بردی

و در شیخی بخیت سندی در نماز سجده کردند می پس ایشان را
 گفتند که از چه معنی تفسیر بر خاک منیاید ایشان جواب
 دادند که ما را از خاک آفریده است باز خاک خواهم بمش
 بنا برین ما دوست داریم که بر خاک سجده کنیم اگر پرسند که
 پوشیدن عورت چیست جواب بگو که پوشیدن عورت
 فرض است از برای آنکه خدا تعالی فرموده است که ای فرزندان
 آدم بکمر بید زینت خود را در وقت نماز کنار و نین رسول
 صلی الله علیه و سلم فرمودند که مردان و زنان رسید را پوشید
 عورت خود را اگر پرسند که زنی پیش از آفتاب فرو شدن
 از حیض پاک شود یا از تقاس پاک شود نماز دیگر قضا باید کرد یا
 جواب بگو که بقول امام ابوحنیفه قضا باید کرد و این روایت

در منظومه است مرد باید که علم را بیاموزد علم فراغی و اعتقاد
 بر زن و فرزندان خود بیاموزد و زن خود را میسراند که
 خطر خواهد بود و باز دارد و باید که زن خود را از دروازه پس در
 رو بام و در یک بنطاره مردان نکند و زن خود را تواند
 چنان کند چشم زن او بر هیچ نامحرمی نیفتد یکی آنکه اصلاً
 از خانه بیرون نکند و از برای آنکه روزی رسول صلی الله
 علیه و سلم از قاطعه رضی الله پس رسیدند که زنان را چه بهتر گفت
 آنچه ایشان را مردان نه بینند رسول صلی الله علیه و سلم را
 خوش آمد و فرمودند که مردان و زنان را جامه نیک بپوشید
 تا در خود نشیند که چون جامه ایشان نیکو شود ایشان
 آرزوی بیرون رفتن کنند و اختیار علماء درین روز کار

آن است که زنان بجماعت مجلس علم نیابند از تماشا و نظاره
 و از حمام و آنچه مانند این باشد حاجت بود بمنع کردن از برای
 آنکه زنان را چون از مجلس علمیکه آنجا از زمان مردان باشند
 آفت باشد از نظاره آن آفت بسیار خرد و باید که زنان
 چشم خود را نکاهد از مجسم از برای آنکه نابینایی
 در خانه رسول صلی الله علیه و سلم در آمد عائشه رضی الله
 عنها بزن دیگر نشسته بودند بر نحو استند گفتند نابیناست
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که او شمار نمی بیند شما
 او را می بینید و محیط آورده است که مردان را روا باشد که
 زن خود را بهفت کس گذارد اول بدین پدر و مادر و پسر
 و تفریت ایشان دوم پرسیدن خویشاوندانیکه محرم او

باشد بغیر پدر و مادر مانند عم و عمه و خال و خاله و جد و جد سائر
 محارم که این زنان را در پیش ایشان روا باشد سوم
 زنیکه و ایه باشد چهارم زنیکه مرده شوی باشد از برای
 مرده شنیدن رو در روا باشد پنجم زنیکه ویرا بر کسی و ام
 باشد که آن و ام را ستاند ششم زنیکه و ام دار بود که
 بگذارد و هفتم زنیکه که حج رود و توانائی داشته باشد
 و محرم داشته باشد و اگر محرم نداشته باشد روا نبود
 و زنان بیزارت کورستان و پسریدن بیجا نکان
 و بهمانه ایشان رستن روا نبود و اگر شوهر بگذارد هر دو
 عاصی باشند اگر پسرند که دیوث در بهشت در اید
 یانی جواب بگو که در حقایق مسلمی آورده است که دیوث

در بهشت ندراید و این مگر گفته است که دیوش مردکی بود که
 بمسراوزن آید اگر زن او گوید که از خانه بیرون میروم
 و جامهای نیکین میبپوشم مرد رضی شود و دستوری دهد
 اگر زن گوید که سومی کوچه در یکجکشا او را در یکجکشا بد
 او دیوش شود و یازن خود را در پیش غلام بگذارد اگر مرد
 با غیرت شود زن خود را در پیش سحکس نکند اگر چه پدر
 این مرد باشد اگر پرسند که زن شوهر خود را قربان گوید
 چه شود جواب بگو که شوهر گوید که من قربانم زن او طلاق
 شود یانی بوبینم که این مرد را غلام است بالغ در غیبت
 در گذشته که این غلام در خانه او آید این مرد قربان است
 وزن او طلاق شود و این روایت در منظومه است اما در

قول آن است که خواجه سرای آلت بریده محنت انشا بد که زان
 در پیش او بند مگر غالبان ملک زن او باشند و در پیش خود
 در اید رو باشد و لیکن در نظر همچون بیگانه اند و نظر کردن نباید
 بر روی غلام رو نبود و این روایت در متفق است امام ابو شامه
 گفته است ماور و پدر غیر ازین دختر نباشد که با اجازت شوهر
 در خانه پدر ماور رود که بخدمت دختر محتاجند اگر چه پدر ماور کافر
 هم باشند که هر جا که باشد بیرون رفتن رو باشد باید که
 همچنان رود که عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها بیرون رفت
 بودند اگر چه پرسند که در نماز چهار یک است دست
 زن از او برهنه شود نماز او چگونه باشد جواب بگو که
 در مناقب العلوم و در کافی و در هدایه آورده است که

اگر در نماز چهار یک ساق آزاد از ایشان برهنه شود نماز
 او تباہ شود و نزدیک امام ابوحنیفه و امام محمد و نزدیک
 امام ابو یوسف تباہ نشود و فتویٰ بر قول امام عظیم است همچنین
 اگر چهار یکی ساق دست و بازو و شکم و پاییه و یا اندام نهائی
 و یا موی سر و یا کیس و ازین اندامها هر کدام کشته شده شود
 نماز زن آزاد تباہ شود و از آن کینه زک و مرد آنچه عورت است
 باین است اینهمه گفتیم نزدیک امام ابوحنیفه و امام محمد و نزدیک
 امام شافعی و برهنه شدن اندام مرد و زن اگر چه اندک باشد
 نماز را تباہ کند و این روایت در منظومه است اگر پرسند که
 زن جامه دارد که تمام بدن وی میس نماید و یا مقنعه باریک
 دارد چنانکه موی وی نماید نماز او درست باشد یا بی جواب گوید

زن لباس باریک داشته باشد بدن او نماید و یا مقنعه
 باریک که موی وی نمایان شود هر چند که در خانه باشد
 آن خانه تاریک باشد و بچکس نباشد نماز وی تباه
 شود و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که لعنت
 خدا بر متعالی مرنا پوشنده و بر تنه باد که پس بهتر آن باشد که
 زن جامه چنان پوشد که تن او نماید و در وقت نماز
 دست در آستین نکند اگر پرسند که استقبال قبله
 فرض است یا نبی جواب بگو که استقبال قبله در نماز فرض است
 دلیل بر آن قول الله تعالی که و خبر رسول الله صلی الله
 علیه و سلم اما قول الله تعالی قول وجهک شطر المسجد الحرام
 و قوله تعالی فولوا ووجوهکم شطره آیت اول آن است که

روی سوی قبله آورون در وقت نماز که اردن واضح
 دووم آن است که ای مؤمنان هر جا که در وقت نماز که اردن
 روی سوی قبله آرید اما خبر رسول صلی الله علیه و سلم
 اعرابی را نماز تعلیم میکردند او را فرمودند که روی بجانب
 قبله آرید اگر پرسند که قبله را چگونه باید شناخت جواب بگو که
 نزد امام شافعی میان مشرق و مغرب تمسک او بدین
 حدیث است که بگوید که اقبله باین مشرق و مغرب
 علمای ما رحمهم الله گفته اند که این حدیث را رسول صلی الله
 علیه و آله در حق اهل مدینه و عراق فرمودند از برای آنکه
 مدینه بر است کعبه است و چون از آنجا بکعبه روی
 آری قبله میان مشرق و مغرب باشد و نزدیک علمای ما

در میان دو مغربت یکی مغربت استان و یکی مغرب
 رستان اولت استان بطرف چپ کعبه فرو میرود
 اولت رستان بطرف راست کعبه فرو میرود پس در میان
 این دو مغرب هر جا که روی آورد رو باشد اما مستحب
 آنست که چهار دانگ بر دست راست بگذرد و در دست
 چپ بگذرد و میان این دو دانگ روی چهار
 دانگ روی فراکنده روی بقیله راست کرده باشد
 اگر بر سینه که حنفی مذہب و مخراب شافعی مذہب نما
 گذارد یا فی جواب بگو که حنفی مذہب و مخراب شافعی مذہب
 نماز گذاردن رو اینا شد آورده اند که قبله میان
 دو مغرب است اگر نماز چنان بگذارد روی از میان

دو مغرب بیرون نبود نماز او روا باشد و اگر ازین
 دو مغرب بیرون بود نماز او روا نباشد و قبله اهل شهر
 حجر الاسود است و بعضی عارفان گفته اند که قبله اهل
 زمین کعبه است قبله اهل آسمان بیت المعمور است
 و قبله حاملان عرش کرسی است و مراد همه طالب
 خدایت اگر پرسند که نماز در وقت گذاردن
 چیست جواب بگو که نماز در وقت گذاردن فرض است
 بحکم خدا تعالی و بحکم رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که
 امامت کرد مرا جبرئیل علیه السلام در پیش کعبه دو روز و در
 حدیث فرمودند که بدرستی که نماز بر مؤمنان فرض است در وقت
 گذاردن اگر پرسند که نیت نماز چیست جواب بگو که

نیت نماز فرضیه است بحکم خدا تعالی فرمود که مکبر می محمد صلی الله
 علیه و سلم بفرمودند بندگان را اگر آنکه پرستم خدا ایراغ و جل
 با خلاص آن باشد که نیت باشد پس نیت فرضیه باشد
 بر همه طاعتها و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که کارها ^{معنی}
 به نیت است پس نیت در نماز کردن فرضیه است چون
 نیت نماز کند باید که هیچ چیزی در میان نیت و تکبیر
 ورود نیارد که چیزی دیگر در اول او آید بار دیگر نیت
 کند و بعد از آن تکبیر گوید باید که کدام نماز می کند ارد
 از برای خدا تعالی می کند ارد و روی بقبله کند
 اگر پرسند که نیت امامت مردان بر امام واجب است
 یا نبی جواب بگو که در فتاوی حجت بلخی آورده است که

نیت امامت مردان بر امام واجب نیت تا اگر مردی
 با امام اقتدا کند روا باشد اما زمان در اخیر باشند
 و امام نیت امامتی ایشان نکرده ایشان اقتدا با امام
 کرده باشند اقتدای ایشان روا باشد و نماز ایشان
 درست باشد و اگر نماز در جائی ناستند که آنجا واد
 صلوة مردان باشد یعنی در صفهای مردان استند
 درین صورت اگر امام نیت امامت کند اقتدای ایشان
 با الاجماع درست باشد و اما امام نیت امامت نکند
 اقتدای ایشان درست نباشد نزدیک امام ابو حنیفه
 و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم الله روا بود و نزدیک
 زفر روا نبود و این روایت منقطومه است در فتاوی حنفی

آوردست که اگر مردی نماز می کند از او نیت کرده باشد
 امامت نکند قوم باو اقتدا کردند نماز ایشان درست
 باشد و اگر امام سو کند خورده باشد که امامت نکند قومی
 بروی قیامت اگر ند سو کند بر گردن او نباشد از آنکه امامت
 مردان شرط نیست امام مقتدی باید که نیت کند هم نماز میکند
 از برای خدا تعالی میکند از و روی بجانب قبله کند و اقتدا
 با امام کند و این روایت در فتاوی ظهیریه است اما در خصوص
 قدوری آورده است مقتدی محتاج است بدون نیت یکی
 آنکه که هم نماز بکند از و دوم نیت اقتدا با امام کند این
 هر دو نیت است اما اینها که ذکر کرده شد بدل نیت
 کردن بعضی است و بزبان مستحب است نزدیک امام

ابوحنیفه ۴ اگر بدل نیت کند و بزبان نکوید روا بود و اگر
 بزبان نیت کند و بدل نکند روا نبود باید که در اول نیت
 بگوید نیت کردم بگذارم دو رکعت فرض نماز باشد و
 وقتیکه بر من است روی آوردم بقبله قبله من جهت کعبه
 افتد اگر دم باین امام در همه نمازهای فرضیه نیت کند
 و اگر افتد با امام کوید روا بود و اگر بدین امام کوید بهتر باشد
 و باید که وقت یکین و عدد رکعات چند است در نماز پیشین
 چهار رکعت تا باخرا اگر چه چند که فضیلت تکبیر اول
 چیست جواب بگو که در باب مغفرت آورده است که
 رسول صلی الله علیه وسلم گفته اند که هر که تکبیر اول نماز با امام
 در یابد او را بهتر باشد از هر اثری که بخانه کعبه هدیه فرستاد

باشد تا قربانی کند و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که
 ای مردمان اگر یکی از شمار او و همیان باشد یکی از زوکی
 از زقره هر دو را در راه خدا صدقه کند ثواب تکبیر
 اول زیاده تر است و بدایه تکبیر اول زیاده از روی
 ثواب از روی نقل کرده شدست یکی از صحابه را تکبیر اول
 فوت شده بود نزدیک رسول صلی الله علیه و سلم آمد
 و پرسید که یا رسول الله چه میگوئید که یکی از مال خود را که
 صد هشتاد هزار دینار است صدقه کنم در راه خدا ای تعالی
 ثواب تکبیر اول در یا هم یانی جواب گفتند که فی بر گفتند
 تکبیر اول بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا نقل است که از
 امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفتند هر که ختم

قرآن کند بعد و هر حرفیکه در قرآن است خدا تعالی
 کوشکی در بهشت بنا کند از برای وی و اگر من توفیق
 یافتمی که هزار بار ختم قرآن کردمی و آنهمه از من فوت
 شدی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفتند که هر که
 یک کر سنه را سه کند و باروزه داری را روزه کشاید
 بشمار هر دانه که در آن طعام باشد خدای تعالی بنام
 آن بنده کوشکی در بهشت بنا کند و اگر توفیق یافتمی که
 هفتاد کر سنه کار روزه کشاومی و این همه از من
 فوت شدی بر دل من چندان اطمینان پیدا کیه تکبیر اول
 از من فوت شدی و امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
 گفتند هر که اشتر با قربانی کند بشمار هر موشیکه بر آن

اشتر است خدا تعالی آن بنده را کوشکی وعده کرد
 و در بهشت اگر من توفیق یابم حمله اشتران عالم را فرزان
 کردمی انبیه از من فوت شدی بر دل من چندان رنج
 نرسید که تکبیر اول از من فوت شدی و امیر المؤمنین علی
 رضی الله عنه گفتند هر که کافر بر او باشد در جنگ بشما
 پیرویش که بر تن آن کافر باشد خدا می کوشکی
 از برای آن بنده بنا کند در بهشت اگر من توفیق
 یابم کافران عالم را بکشمی بر دل من چندان الم نرسید که
 تکبیر اول از من فوت شدی و در فتاوی مسعودی آورده
 رسول صلی الله علیه وسلم گفتند هر که را آورد دنیا
 یک تکبیر اول فوت شود روز قیامت او را شتر

وندامت پیش آید چهل هزار بار بفرستد قیامت گرفتار
 شود و در شرح علاقی آورده است که نزدیک امام عظیم
 مقتدی با امام برابر تکبیر گوید و نزدیک امام ابو یوسف
 و امام محمد جمعا اقد برابر گویند و بعضی میگویند که این ختلاف
 نزدیک امام عظیم اقد اوقتی درست باشد که تکبیر اول را
 با امام مقارن گوید و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد جمعا
 اقد اوقتی درست باشد که تکبیر اول با امام مقارن کند و درست
 آن است که این ختلاف در فضیلت ناکر برابر گوید
 روا بود با اتفاق و نزدیک امام ابو یوسف تا مادامیکه سجا
 اللهم خواند اگر مقتدی تکبیر میگوید ثواب تکبیر اول میآید
 و اگر مقابل تکبیر اول گوید بهتر باشد و از امام ابو یوسف تا

نیز روایت است که مقتدی پیوسته با امام نکوید تکبیر
 اول نیابد و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد ^{رحمهما}
 اینست که اگر امام سبحانک اللهم بخواند مقتدی تکبیر گوید
 ثواب دریابد و گرنه نیابد و ابو نصر صفا گفته است که هر که خواهد
 تکبیر اول دریابد چنانکه امام سه آیت تمام نکرده باشد اقتدا
 ثواب تکبیر اول دریافته باشد اقتدا کند و بعضی گفته اند که
 پیش از آنکه فاتحه تمام نکرده باشد اقتدا کند تکبیر اول
 دریابد و بعضی گفته اند که اگر امام را در رکعت اول دریابد
 فضیلت تکبیر اول دریافته باشد ولیکن چنان باید که
 چون امام بر آید مقتدی تکبیر آغاز کند و فتوی
 اینست که چون امام تکبیر تمام کند مقتدی هم راه گوید

در صلوة مسعودی آوردست که حسن بصری رحمه الله علیه
 بعد از صبح حفته مانده بود و شیطان آمد پای او را بگفت
 و گفت جزینز که تکبیر اول فوت شود برخواست گفت
 ای ملعون همه را از نماز میانی و مرا بنماز میخوانی شیطان
 گفت وقتیکه تکبیر اول از تو فوت شود بعد از آن
 بیدار گنم تو بگریستی و غم خوردی که ثواب هزار تکبیر اول
 در دیوان اعمال تو ثبت کرد و بس ترا آگاه کردم که
 یک ثواب تکبیر اول سپاسی و سفیان ثوری له گفته اند که
 پروردگار عالم با دیرین زمان کند تا بردار و تسبیح بار را
 و ذکر بار او استغفار بار ایندگانیکه در وقت سحرگاه
 گویند و آنرا بحضرت پروردگار عالم عرضه کنند جل جلاله

و هم سفیان ثوری گوید که چون نمیشب شود منادی ندا
 کند از زیر شمش ای عابدان برخیزید و نماز مشغول
 شوید تا وقت صبح که گاه شود منادی ندا کند از زیر عرش که
 ای آمرزش خواهان که کان برخیزید و از خدای خود آمرزش
 خواهان پس هرگز اندامی این منادی بکوش جان
 او برسد چنانکه دو آمرزش خواستن مشغول شود
 تا بوقت صبح امید از اجابت شود چون صبح روشن
 شود منادی ندا کند ای غافلان چنانکه پیشین و ضو سائید
 بلا قصور و نماز از غفلت بگذارید و رسول صلی الله علیه
 و سلم فرمودند که خدا تعالی سه آواز را دوست
 دارد یکی آواز خروس دوم آواز قرآن خوان سوم

آواز آمرزش خواهند که در وقت سحرگاه نقل است که
 چون شب شود مردمان در خواب شوند فرشتگان گویند که
 ای مؤمنان جز نیندید هر حاجتیکه دارید بخوابید
 چون نیمه شب بگذرد نیندکنند بر خیزید ای مسلمانان
 بس در حق هر بنده عنایتی باشد او را توفیق رسد و بر خیزد
 و روی بطاعت آورد و عبادت کند و چون صبح روشن
 شوند نیندکنند جز نیندید ای بندگان که روزگار بیاورد
 و جب کنید که تکبیر اول بیاورند و اگر مؤمنی در خواب
 ماند و تکبیر اول از آن فوت شود بزه کار نشود بلیس
 آنکه روزی رسول صلی الله علیه و سلم در وادی شیطان
 در خواب ماندند و نماز بآمد از ایشان فوت شد چون

افتاب برآمد همه طهارت کردند و رسول صلی الله علیه
 و سلم فرمودند که تا بانگ واقامت کردند فرضیه نماز
 بامد اورا بجا نهد او اگر در نوبت سلام شد که اگر مؤمنی
 در خواب ماند تا تکبیر اول از وفوت شود بزرگوار شود اما
 بعد از صبح بیدار شود بر سرین و ازین پهلوی بدان پهلوی میگرد
 تا نماز از وفوت شود بزرگوار شود و رسول صلی الله علیه
 و سلم فرمودند که وقت که آسمان و زمین و عرش و کرسی
 بجنب بندگی ستمی را بناحق بر بخاند و بگرفتند کسی
 زنا کند و غسل نکند و دیگر وقت یکجه تکبیر اول از مؤمن
 فوت شود آسمان بناله و گویند او ندانم افرمان ده
 تا خود را بر سر وی زخم فرمان آید که ای آسمان ساکن باش که

بنده منت شاید که تو بکن من بیام زم درفتا و ظمیری
 آورده است که اگر بجای الله اکبر الله عظم حاصل
 یا حمن الله اکبر یا لا اله الا الله گوید یا سبحان الله یا احمد
 گوید نزدیک امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله درست
 و باشد و نزدیک امام ابو یوسف و بغیر الله اکبر یا الله اکبر
 هیچ لفظ درست نباشد و فتوی امام ابو حنیفه و امام
 محمد اگر پرسند که تکبیر اول را بفارسی گوید درست
 باشد یا نه جواب بگو که اگر تکبیر اول را بفارسی گوید
 شخصی که عربی نمیداند درست باشد با اتفاق و اگر عرب
 میداند نزدیک امام ابو حنیفه و درست باشد
 و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله روا نباشد

و فتوی بر قول امام ابو یوسف و امام محمد است اگر پرسند که
 قیام چیست جواب بگو که قیام فرض است خدا تعالی میفرماید
 ید که ای مؤمنان نماز کنید استاده رسول صلی الله
 علیه و سلم فرمودند که بیار نماز کند استاده اگر نتواند
 نشسته و اگر نتواند بخوابد روی بقبله تا با نهارت نماز
 بگذارد و اگر نتواند خدا تعالی ازان سزاوار تر است قبول
 عذر بندها بکنند اگر پرسند که قیام چیست جواب
 بگو که قیامت یعنی قرآن خواندن در نماز فرض است دلیل
 قول الله تعالی و خبر رسول صلی الله علیه و سلم اما قول الله
 تعالی فاقروا ما تیسر من القرآن یعنی بخوانید آن در نماز
 آنچه شمارا آسان تر است از قرآن اما خبر رسول صلی الله

علیه وسلم فرمودند نسبت نماز مکرر خواندن قرآن بس
 بدانکه قرآن خواندن فرض است و در نمازهای سنت
 و نافله در چهار رکعت فرض است و در نماز فریضه در دو رکعت
 اولین فرض است و چون در دو رکعت اول از قرآن بخواند
 در دو رکعت آخرین اگر خواهد فاتحه بخواند و اگر خواهد تسبیح
 گوید و اگر خواهد خاموش باشد و این نزد علمای ماست
 و نزدیک امام شافعی در چهار رکعت قرآن خواندن افضل است
 اما قرآن خواندن در نمازهای نافله و سنت و نماز وتر
 در همه رکعات فرض است اما در نقل از ان جنت
 فرض است که هر دو رکعت صلوة علیجده است و از برای
 این است که بفاسد شدن در رکعت اول و در رکعت ثانی

فرض نشود و نیز در تحریمه اول واجب شود مگر در دو رکعت
 مشایخ گفته اند که در نوافل که نماز چهار رکعتی باشد بیک سلام
 بگذارد و باید که دو رکعت گذارد و قعدہ بیارد و بپوشد
 سبحانک اللهم بخواند و در دومی ثانی شروع کنند
 اگر پرسند که قرآن خواندن در هر سه رکعت و هر چه از فرض است
 جواب بگو که از برای احتیاط زیرا که در تراز وجه فرض
 و اصل در عبارت احتیاط را در کل رکعت فرض کنیم
 از برای آنکه نزد امام ابوحنیفه نماز و فرض است اگر پرسند که
 بنامی نماز چند است جواب بگو که شش است اول عطل است
 یعنی باطل باشد دوم بلوغ است یعنی بالغ باشد سوم
 طهارت یعنی با طهارت باشد چهارم اسلام است پنجم

وقت است اگر پرسند که در دو رکعت نماز چند چیز
 فرض است جواب بگو که دو از ده چیز فرض است شش
 در ورون نماز است شش در بیرون نماز است آن شش که
 در بیرون نماز است اول آب پاک دوم جای پاک سوم
 جامه پاک چهارم شنستن وقت پنجم نیت ششم
 روی بقبله آوردن آن شش که در ورون نماز است اول
 تکبیر تحریریه است دوم قیام است سوم قرائت چهارم
 رکوع است پنجم سجود است ششم قعدۀ اخیر شنستن
 تا عبده و رسوله اگر پرسند که مؤذن را در از ان خواندن
 چند چیز فضیلت است جواب بگو که چهار چیز فضیلت است
 اول شناختن وقت است یعنی وقت را شناخته ادان

خواند دوم خلق نیکو در شستن سوم اگر مؤذن غایب
 باشد کسی دیگر اذان خواند روی خود را ترش سازد
 چهارم بانگ نماز را نیکو گوید در پیش ر بسیار نوازش
 سازد و از کسی از وجه مؤذن چیزی طلب نکند که از نوازش
 او بر آید و یکم مسجد را پاک دارد اگر پرسند که امامت را
 چند فضیلت است جواب بگو که ده فضیلت است تا نماز
 جماعت میان تمام باشد اول قرآن نیکو خواند و در
 قرآن خواندن سخن نگوید دوم تکبیر بلند گوید تا تمام
 قوم شنود سوم در رکوع و سجود تمام کند یعنی در هر رکوع سه بار
 سبحان ربی اعظم می گوید و در هر سجود سه بار سبحان ربی
 اعظمی گوید چهارم در حرام و شبهه نگاه نکند پنجم جامه خود را

از نجاست غلیظه و خفیفه نگاهدارد از بسیار و از کم زیرا که
ناز را فاسد کند و کم از آن باشد عذاب قبر از آن می باشد
ششم در نماز قرآن بسیار بخواند تا قوم را ملال نشود مگر
باذن قوم هفتم خوشی عجب نیارد یعنی کاهلی از برای است
گر کند هشتم بمسجد از همه پیش آید نهم قوم را آرزوش
خواهد و اگر خود را تنها آرزوش کند خیانت کرده باشد
اگر پرسند که در دو رکعت نماز چند چیز سنت است جواب
بگو که بیست هشت سنت است اول سبقت در قیام است
دوم هفت در رکوع است سوم هفت در سجود است
چهارم هفت در قعدہ است آن هفت که در قیام است اول
بر آوردن دو دست از آستین و در تکبیر اول دوم نهادن

دست است ابر بالای دست چپ مردانرا از زیر ناف
 و زمان را بر سینه نهادن است سوم در سجده کاه نظر کردن
 چهارم سبحانک اللهم خواندن است پنجم اعوذ بالله
 من الشیطان الرجیم گفتن است ششم بسم الله الرحمن الرحیم
 گفتن است هفتم امین گفتن است آن هفت که در رکوع است
 اول تکبیر کو بیان بر رکوع نهم است دوم بر پشت پامی
 خود نگرستن سوم نکت را کشاده داشتن است
 سر زانورا گرفتن است چهارم سبحان بی لعظیم گفتن است
 گفتن است سه بار پس سمع الله لمن حمده گفتن است و امام
 ششم ربنا لک الحمد گفتن است و مقتدیرا هفتم
 پشت خوراهواره چنان است آن هفت که در سجده است

اول تکبیر گفتن است در اول سجده و در اخیر سجده دوم هفت
 اندم خدا تعالی را سجده کردن است سوم روی
 خود را در میان دو دست نهادن است چهارم
 سرگشتان دست پارا در جانب قبله کردن است
 پنجم سبحان ربی الاعلی گفتن است ششم در بینی خود
 تکرار گفتن است هفتم در میان دو سجده نیت در شستن است
 آن هفت که در قعه است اول نهادن پای چپ است
 و نشستن بر پای چپ دوم است نهادن بر پای راست
 نشستن است سوم نهادن هر دو دست است بر بالای
 آن چهارم سرگشتان را بسوی قبله کردن پنجم
 در کنار خود نکرستن ششم در قعه خیز صلوات

بیرون کردن و بر آن نشستن و زمان از برای است

فرستادن است هفتم سلام دادن است بر است
 جب اگر پرسند که واجبات نماز چند است جواب بگو که
 واجبات نماز دوازده است اول سوره فاتحه خواندن است
 دوم سوره باقا که ضمه کردن است سوم قراآت
 کردن است چهارم رعایه ترتیب است در نماز فعل مکرر
 یعنی سجده پنی در پنی کردن است پنجم تعدیل ارکانات
 یعنی آرام گرفتن در رکوع و در سجود و مقدار یک
 تسبیح ششم قعدۀ اولی است هفتم النجیات
 خواندن است در هر قعدۀ هشتم بلفظ سلام
 از نماز بیرون آمدن است نهم تکبیرات عبیدین است
 و دهم دعای قنوت خواندن است دوازدهم

در بلند می بلند خواندن است و در پستی پستی خوانده

اللهم سئل علينا جوك و سير

علينا بكر ملك يا اكرم الاكرمين

ويا ارحم الراحمين

تمه

اولف سو

آخوذ يا الله

اولف سو

بسم الله

اولف سوورت
داب قول هفت

البي بي الله

بجالا بول هفت با

بسم الله ده

بسم الله ده

افزوده پسات کتور دبار

ابن الله ده بافی ده بار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انکه جان بخشید مت شاگردا	حمد بید آن خدای پاک را
داد از طوفان نجات و نوح را	انکه در آدم و مهیسا و روح را
تا سازی داد قوم عاد را	انکه فرمان کرد قمش باورا
بر خلیش نار را کلزار کرد	انکه لطف خویش را اظهار کرد
کرد قوم لوط را زیر و زبر	آن خداوندیکه هم گام سخن
پشته کارش کفایت خست	سوی او همیشه تیر انداخته
ماقه را از سنک ظار برشید	انکه اعدا را بدریاد کشید

چون عنایت قادر میوم کرد

باسیلمان اولک سروری

از تن صابر بر جان قوت داد

بنده را ره بر سر می نهد

اولک سلطان هر چه خواهد ^{بکنند}

هست سلطان مسلم مرورا

آن یکی راز رده صد همیان ^{دهد}

آن یکی بر تخت با صد عزناز

آن یکی را کج نعمت میدهد

آن یکی پوشیده بنجاب ^{بسمو}

آن یکی بر سر کمنوا و سخ

بر کف داود آهن مومم کرد

شد مطیع بخش دیو پری

هم ز یونس لقمه با حوت داد

دیگر بر آماج بر سر می نهد

عالمیة اورومی و ایران ^{کنند}

نیکس راز هر چه چون ^{چرا}

وان در کور حست نان جان ^{دهد}

واند که کرده دهان از فاقه باز

واند که رانج رحمت میدهد

واند که خفته بر بس در تنور

واند که بر خاک خواری کرده ^{بخ}

طرقتہ العین جہان برہم زند
 آنکہ با مرغ ہوا ماہی دہد
 بی پدر زند پیدا او کند
 مردہ صد سالہ را می میکند
 صانعی کرطین سلاطین میکند
 از زمین خشک رویاند گیاه
 با چکس در ملک او انبازنی

سید کونین ختم المرسلین
 آنکہ آمدنہ فلک معراج او
 شد و جوش رحمۃ للعالمین

کس نمیداند کہ آنجادم زند
 بندگان را دولت شاپی دہد
 طفل را در جہد کو یا او کند
 این بجز حق دیگری کی میکند
 نجم را بر جم شیاطین میکند
 آسمان را ہم او دار و نگاه
 قول او الرحمن فی آوازنی

آخر آمد بوختہ الاولین
 این بیاد او لیا محتاج او
 مسجد او شد ہمہ رومی زمین

انکه شد یارش ابو بکر و عمر
 آن یکی اورا فریق غار بود
 صاحبش بودند عثمان علی
 آن یکی کان حیا و سلم بود
 آن رسول حق که خیر الناس بود
 هر دم از ما صد درود و سلام

آن امامی که کرد جتباد
 جوینف بود امام با صفا
 باد فضل حق قرین جان او
 صاحبش بود یوسف قاضی شده

از سر انگشت او شوق شد قمر
 و اندک لشکرش ابرار بود
 بهر اوستند در عالم ولی
 و اندک ریاب مدینه سلم بود
 نعم پیشش حمزه عباس بود
 بر رسول آل و صحابش تمام

رحمت حق بر روان جمله باد
 آن سراج امتان مصطفی
 شاد باد ارواح شاکردان او
 وز محمد ذوالنهن رضی شده

شامعی ادریس مالک بافر
روحشان در صد جنت شاد باد

یافت زیشان بن احمد ریب
قصرین از علمشان آباد باد

پادشاه جسم ما را در کذا
تو نگو کاری و ما بد کرده ایم
سالها در حق و عصیان بوده ایم
بی گناه گشته بر ما ساعی
بر در آمد بنده بگر بخت
مغفرت را ما امید از لطف تو
بحر الطاف تو بی پایان بود
چشم دارم که گریه با کم کنی

ما گناه کاریم و تو امر ز کار
جرم بی اندازه بید کرده ایم
اخرا از کرده پشیمان بوده ایم
با حضور دل نکرده طاعتی
آبروی خود بعضیان بخت
زانکه خود فرموده لا تقنطوا
ما امید از رحمت شیطان بود
پیش از آن که اندر لحد خام کنی

اندر اندم گردن جانم بری
 نفس شیطان زد کیماراه
 روز و شب اندر معاصی بوده ام

از جهان با نور ایمانم بری
 رحمت باشد شفا عتق خواه من
 آخر از کرده پشیمان بوده ام

عافل آن باشد که او شاگرد
 هر که خشم خود فرو خورد حیوان
 آن بود آبلهت برین مردان
 و آنکمی پندار و آن تارک ای
 که چه درویشی بود سخت ای پسر
 هر که اورا نفس توین رسم شد
 از ریاض نفس خود را گوشمال

و آنکمی بر نفس خود قاهر بود
 باشد او از رشتکاران جهان
 که زنی نفس هوا باشد روان
 خواهد آفرینش آخر خدای
 هم ز نادانی نباشد سخت تر
 از خود مندان سیکو نام شد
 تائینند از دتر اندر ضلال

هر که خواهد سلامت ماند او
 مردمان را سر بر در خوابان
 آنکه رنجاند ترا عذرش پذیر
 حق ندارد و حلق از آزار
 از تنم هر کس دلی در آیش کرد
 آنکه در بند دل آزاری بود
 خاطر کس امر بخان امی پسر
 نام مردم جز بنیکوئی مبر
 قوت نیکی نداری بدکن
 روزبان از غیبت مردم بوند
 هر که از غیبت با نیش بشد

از جمیع خلق روگرداند او
 گشت بیدار آنکه رفت از جهان
 تا توانی مغفرت بروی مگیر
 نیست این خصلت یکی در آزار
 بس صراحت برو خود خویش کرد
 در عقوبت کار او زاری بود
 در نه خوردی جسم جان ای پسر
 که بچوایا، یک که کردی معتبر
 برو خود خود دستم بخد مکن
 تانه نی دست پای خود به بند
 آختان کس از عقوبت ریشد

ای برادر گروستی حق طلب

گر خبر داری ز حی لایموت

ای پسر نپند و صیحت کوش کن

بهر که گرفتار بسیارش بود

عاقبت از پشه خاموشی بود

خاموشی بهتر ز کذب و غیبت است

جز بفرمان خدا ملک شای لب

برد بان خود مذهب سحر کوت

گر بخانی بایدت خاموش کن

دل و رون سینه بهارش بود

پشه جاہل فراموشی بود

ایلهست نکس کفین بر غیبت

ای برادر جز ثنای حق مگوی

بهر که در بند عمارت می شود

دل ز پر کفین بمب سرد بدن

انگه کسی اندر فصاحت میکنند

قول حق را از برای حق مگوی

بهر چه دار و جسد غارت میشود

گر چه گرفتارش بود و در عدل

چهره دل را جرح میکنند

روز بانرا در پان مجبوس دأ

هر که او از عجب خوب بینا بود

هر که باشد مثل ایمان لعین نر

اولا از عجب خود آزاد شو

موی مشکافی بعیب دیگران

از حسد اول تو دل اپاک دار

پاکد از از کذب و از عیب زبان

چون شکم را پاکداری از حرام

هر که در او این صفت باشد عیب

هر که حلقش از حرام او پاکد

در خلائق خویش اما یوس دأ

روح او را قوتی پسد بود

پاکد ارد چار چهر از چار چهر

بس بعیب خلق مطلق شاد شو

چون بعیب خود رسی کوی گران

خوشتر ابعدا از ان مؤمن شمار

شمع ایمان تر باشد زبان

مرد ایماندار باشی در سلام

کرند ارد و او ایمان ضعیف

روح او را ره سوی افلاک ند

چون نباشد پاک اعمال از زیر
 هر که اندر عمل اخلاص نمیت
 هر که کارش از برای حق بود

هست بی حاصل چو نقش بویا
 در جهان از بندگان خاص نیست
 که را پوسته بارونق بود

چار خصلت ای برادر و جهان
 شاه اگر اندر خندان شود

پادشاهانرا سوار و زیان
 بیگمان در دوش نقصان بود

بار صحبت داشتن با هر فقیر
 بازمان بسیار اگر خلوت کند

پادشاهانرا سوار و حقیر
 خویشان را شاه بی حرمت کند

هر که میل جهان داری بود

میل او سوی کم آزاری بود

عدل باید پادشاهانرا داد

تا ز عدلش عالمی گردند شاد

چونکه عادل باشدش مرمیون لقا

باشد اندر مملکت شه را بقا

گر کند آهنگ ظلم آن پادشاه
چون کند سلطان کرم لشکری

سود کند مرد و در این سپاه
بهر او بازند جانرا سوری

چار چیز آمد بزرگی را دلیل
علم را اعزاز کردن بحیب
هر که دارد دانش و عقل و تمیز
ای برادر که خبرداری تمام
هر که باشد ترش روی و تلخ کوی
هر که از دشمن نباشد پر خذر
در میان دشمنان مسرور باش
ای پسر تدبیر راه تو نشه کن

هر که این را بود مرد و دلیل
خلق را دادن جواب با صواب
اهل علم و حلم را دار و عزیز
نرم و شیرین کوی با مردم کلام
دوستان از وی بگردانند پی
عاقبت همید از او نجات و ضرر
که خبرداری از دشمن دو بارش
از حدیث این و آن اندیشه کن

چارچهرست ای برادر پرخطر
 قرب سلطان تشش سوزان بود
 قرب سلطان است الفت با بد
 زهر دارد و زرون دنیا چو مار
 مینماید خوب و زیبا در نظر
 زهر این مار منقش قاتل است
 زال دنیا چون عروس ار است
 همچو طفلان مینگراند سرخ زرد
 لب پیش شوی خندان میکنند

شد دلیل نیک بختی چارچهر

تا توانی باش از دنیا پر حذر
 باید آن الفت بلای جان بود
 رغبت دنیا و صحبت با زمان
 که چینی ظاهرش نقش و نکا
 لیک از زهرش بود جان را خطر
 باشد از وی دور هر کس عاقل است
 هر دو روزی شوی دیگر خواسته
 چون زمان مغرور رنگ دلو مگرد
 بس سلاک از زخم دندان میکنند

هر که این چارش بود مرد غیر

اصل پاک آمد و لیل نیکت
 نیکت است انرا بود راه صواب
 هر که این از عذاب حق بود
 عمر دنیا چند روزی بیش نیست
 ترک لذات جهان باید گرفت
 در پی لذات نفسانی مباش
 نیست حاصل رنج دنیا برد
 از تنت چون جان آن خواهی شدن
 مر ترا از داون جان جان نیست

عاقبت را که بخوابی لعین نیز

نیست با صلی سرای تاج و تخت
 آنکه بد بخت است باشد در عذا
 نیست مؤمن کافر مطلق بود
 غافل است آن کس که دور نیست
 و من صاهجدلان باید گرفت
 دوستدار عالم فانی مباش
 عاقبت چون بیاید مروت
 خاک اندر استخوان خواهد شدن
 رهنموت جز نفک آفاره نیست

میتوانی نیستن از چار چهر

ایمنی و نعمت اندر خاندان
چونکه با نعمت امانی باشدش

تندرستی و فراغت بعد از آن
عاقبت از آن نشانی باشدش

ای پسر بر روی مشهور باش

بادل فارغ چو باشی تن در دست

زیر پا آور هوای نفس را

نفس را با خواب خور آموختن

بر میاور تا توانی کام نفس

نفس شیطان میبرد از ره ترا

نفس را سر کوب و ایم خوارا

نفس یک راه که سیرش میکند

و زنجیلی و تکبیر دور باش

دیگر از دنیا نیاید هیچ حجت

کم بدوده بهره های نفس را

دیدۀ دل را بیاید دوستن

تا آفتی ای پسر در دام نفس

تائینند از زندان در چه ترا

تا توانی دورش از مر در آردا

در کنه کردن دلیرش میکند

خلق خود را پاکه ار از هر فرقه
 ز آب و نان تا لب شکم را پرسان
 روزگم خور که چه صائم هستی
 خواب خود جز پرشته انعامت

تا نهفتی در وبال دور بره
 با بچه حیوان بهر خود آخر مساز
 پر نخور که چه بهایم هستی
 خفتگان را بهره زین انعامت

ای پسر بسیار خواهی خفت خیر
 دل دین دنیا می دوی در خطا
 طالب هر صورت نیامباش
 از هو بگذر خدا را بنده شو
 غرقه پشمینه را بردوش کن
 ای که در بر سکنی پشمینه را

که خبر داری ز خود تا گفته خیر
 و من از وی هر که بر پند رواست
 با متاع اینجهان بنیامباش
 زندگی که پایت در زنده شو
 شربت از نامرادی نوش کن
 پاکه ار اول سینه کینه را

که بجز او ای نصیب آن آخت
 با تکلف باش از این محوی
 آنچه صوفی در لباس صوفی
 و برت که کسوت کیومباش
 مرده را بویا فالین بود

رو بدر کن جامهای فاحش
 ترک راحت گیر از این محوی
 با صفتهای خدمت صوفی
 زیر سبیلو جامه خوابت که مباح
 زانکه خشتش زیر سبیلین بود

که ترا عقل است با دشمن
 همیشه خرد برویشان مکن
 حب و رویشان کلید جنت است
 پوشش و رویش غیر از دل نیست
 مردمانند بفرق نفس پایی

باش درویش و بدرویشین
 تا توانی غیبت ایشان مکن
 دشمن ایشان سزای لعنت است
 و پنی کام هوای خلق نیست
 ره کجا یابد بدرگاه خدای

مرؤذ و ربنده قصر و باغ عنیت

که عمارت را بر می بر آسمان

که چه رستم شوکت زورت بود

ای پسر از اخوت غافل مباش

بر دل او غیر درود و باغ عنیت

عاقبت نیز زمین کردی نهان

جای چون بهرام در کورت بود

بر متاع این جهان خوش دل مباش

چار چهر آثار بدبختی بودند

بیکسی و ناکسی هر چار شد

هر که او ترک تن آسانی کند

بر هوای خود قدم هر کوهنساو

هر که سازد زمین جهان با جو خج

رو بگردان از مراد آرزو

جایی و گاه سلی سختی بود

بخت بد را این همه آثار شد

هر سلاف نفس ظلمانی کند

میتوانی کرد بانفسک جهاد

ور قیامت نبود از آتش گذر

پس بدرگاه خدا رو آر تو

کامرانی سربنا کامی کشد
 هر که ترک کامرانی میکند
 امر و نهی حق چو داری ایوب
 گریه میجو، ای سکه کردی سربند
 غیر حق را هر که خواهد ای پسر
 هر که در بست او در راحت تمام
 ای برادر ترک غر و جاه کن
 غر و جاهت سربستی می کشد
 خوار کرد و هر که باشد جاه جوی
 نفس در ترک هوا سگین بود
 چون دست بنی یاد اللهم بود

مرد دره خط و در نکونامی کشد
 بر خلافتش زندگانی میکند
 بس مرد و بنا که نفس بلید
 ای پسر بر خود در راحت بوبند
 نیست در عالم از او گمراه تر
 باز شد در وی در در اسلام
 خویش را شایسته در گاه کن
 مر ترا در بیت پرستی می کشد
 ای برادر قرب این در گاه جوی
 گوشمال نفس نادان این بود
 دیو ملعون با تو همراست بود

هر که او را به بر صانع بود
اکتفا بر روزی هر روزه کن

در جهان لغت قانع بود
کرداری از خدا ویزه کن

نفس نتوان گشت الا با هر چه
ختر خاموشی و شمشیر جوع

چون بگویم یادگیرش ای عزیز
تیزه تنهائی و ترک خشوع

تا که نبود مرد در این ره صلاح

نفس او هرگز نیاید در صلاح

اهل دنیا را چه دیدار آیدش

لغمتی چرب شیرین مایهش

هر که او در بند سیم و زر بود

در عقوبت کار او مضطر بود

آنکه بهر آخرت کارش بود

از خدا شرف بسیارش بود

مال دنیا خاک را از او دهند

آخرت بر همه کار از او دهند

به شیطان ای بر او درود

غلالتش خواهد اندر کردند

مدبری کوری بدینیا آورد
 ای پسر بیا و حق مشغول باش
 فقر خود را پیش کس سیدمان
 مرزبان است کس فردا جان و
 بر تو کل کر بودی و زیت
 تا بکی چون موربانی دانه کش
 از خدایا کر بودی فقیر
 خم مشویش تو آنکر همچو طاق
 مرده را نام تنک از خلق نیست
 هر که او ذوق نکونامی بود
 که تر افراغ دل از زینت بود

بهره کی از عالم عقبی بود
 و ز خلافت دور، چون غول باش
 محنت امر و زراف در آن
 غم مخور آخر کی لب نان دهد
 حق دهد مانند مرغان روزیت
 که فردی فاقه را مردانه کش
 کر بودی قوتش لب نان فقیر
 تا کردی حفت با اهل نفاق
 نفرش از جامهای دل نیست
 خاص شمارش که او عامی بود
 کی هوای مرکب زینت بود

روی دل چون از هوا بر تافتی
 هر که او از حرص دنیا داشت
 چون شتر مرغی شناس این نفس را
 که بر پر کوی بگوید اشتر مرغ
 چون گیاه سبز زرش لکش است
 که بطاعت خویش مستی کند
 نفس را آن به که در زندان کنی
 نیست فرمایش بحیو و عطش
 چون شتر مرغه در او بارش
 هر که داد زخمش باری بود
 چون شتر مرغ هر که از بارش کشت

بعد از آن میدانم که حق رایافتی
 بیگمان از وی خدا نیز ارش
 نه شد بارونه پروردگوار
 و نهی بارش بگوید طائر مرغ
 ایک طعمش تلخ و بویش ناخوش است
 ایک اندر معصیت چستی کند
 هر چه فرماید خلاف آن کنی
 تا که سازد درم اندر عاقلش
 با طاعت برد و جبارکش
 از تحمل کردنش باری بود
 از گلستان جایش بر کشت

بار این در ایجان باید کشید
 هر که او کردن کشد زین بار با
 کرده بار امانت رسبول
 روز اول خود فصولی کرده
 جنبش کن ای سپهر کابل مباحش
 هر که اندر عطاش کلان بود
 وقت طاعت تیز و چون بادش
 راه پر خوف هست در آن زمین
 لاشه داری بسک کن با خویش
 هست بارت جیفه دنیا می دون
 هر که در ره از کران باران بود

ورنه همچون سگ زبان باید کشید
 باشد از نفس برین بود انبار با
 از کشیدن پس نباید شد طول
 وان فصولی از جمولی کرده
 چون بی کفتن تن تنبل مباحش
 حاصلش کمرای و خذلان بود
 ورنه کار جهان آباد باش
 رهبری بهتر که مانی در زمین
 ورنه در ره سخت بینی کار خویش
 کز پی او کشته زار و زبون
 هر موش از دیده خون باران بود

بر چه آرای بدستاری سپهر
 مانگر دی ترک سترال جاه
 نیست مردی خوشین آراستن
 نیست در تن بهتر از قوی کبک
 هر که او در بند آرایش بود
 عاقبت راهی که سازد پیشه
 اندر اندکان بیم بخل است
 آنکه خود را نیک خواند بد بود
 خود ستانی پیشه شیطان بود
 گفت شیطان من ز اوم بهتر
 از تو اضع خاک مردم میشود

تا توانی دل بدست آرای سپهر
 از جهان چغری نیایی جو کلاه
 قصد جان کرد هر که او آراستن
 در تکلف مرد را بنود اساس
 در جهان فرزند آرایش بود
 از وجود خود کند اندیشه
 منترل هر گاه می تنبسل است
 و قبول حشلق جوید رو بود
 هر که خود را کم زند نیک آن بود
 تا قیامت کشت ملعون لاجرم
 نور نار از سر شمی کم میشود

رانده شد ایس از سبکی
شد غمیزانان چو استغفار کرد

گشت آدم مقبل از مستغفر
خوار گشت شیطان چو استغبار کرد

چار چهره آمد نشان ابهی
عیب خود ابله نه بیند جهان
تخم بخل اندر دل خود گاشتن
انکه خلق از خلق او خستند
انکه او را پیشه بد خوئی بود

باتو گویم تا بیانی آهی
باشد اندر حسن عیب کیان
وانکه امید سخاوت در داشتن
بسیج قدش بر در معبود نیست
کار او پوسته بدر خوئی بود

خوی بد بر تن بلای جان بود
بخل شاخی از دخت موزح است
روی جنت را کجا بیند بخل

مردم بدخونه از انسان بود
وان بخیلی از سکان سلامت
پشه افتاده زیر پانی میل

بایست از بخل بخدیان بر کران

از بلا نارسه تبه تاشی ایغریز

رو تو دست از نفس دنیا باز آ

و بر حرص و آز کردی مستلا

انگه نبود هیچ قدرش در جهان

هر که نگر نیند صراط مستقیم

پند نامه نام کرم این کتب

تا نباشی از شمار ابلهان

باز باید داشت دست از چاه

تا بلاهارا نباشد با تو کار

با تو در آرزوی هر سود بد بلا

هر کجا افتاده باشد در زمان

در عذاب حیات ماند مقیم

یا دیگر این پند از بهر ثواب

فصل الحمد و ائمه این کتاب چهار کتاب در هفدهم ماه

جماد الاول و بکتابه اضعف العباد و آخره

ملا محمد سید خان مخدوم بن داماد عبد

خان محرم غفر الله له و اولادها